

۶۲ - ۱

واریق

تورکجه - فارسجا فرهنگي مجموعه

مجله فرهنگي فارسي - ترکي

دوقوزونجوايل

سال نهم

شماره امتياز ۷۵۳۸

فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۶

(قیمت ۲۵۰ ریال)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۳ ۱- درباره کلمات متشابه یا تشابه کلمات : دکتر حمید نطقی
- ۱۷ ۲- باش ساغلیغی : وارلیق
- ۱۸ ۳- اسلام دؤورونده تورک ادبیاتی : دوکتور جواد هیت
- ۲۶ ۴- دیوان شعری باغچالاریندا : دوکتور حمید نطقی
- ۲۷ ۵- خسرو و شیرین موضوعسو تورک ادبیاتی (۲) : پرفسور غ- بیگدلی
- ۳۷ ۶- مبنای دستور زبان آذربایجان : مبحث جملات (۲) . م . ع . فزانه
- ۴۶ ۷- نهج البلاغه اوخویلق : اسماعیل هادی
- ۴۸ ۸- ناز اولسون : ح . م . ساوالان
- ۴۹ ۹- سؤنمزیم : حاجی رجائی اسکوتی
- ۵۱ ۱۰- فصولی نین غزلینه تخمیس : ح . سید نقوی
گیسوی رسا
»
- ۵۳ ۱۱- حسین خان باغبان : صمد سرداری نیا
- ۶۲ ۹۲- تلیم خان و شعر صنعتلری : علی کمالی
- ۶۲ ۱۳- حرمتلی شاعر کریم سؤنمزه : آدسیز
- ۶۵ ۱۴- بیزه گلن مکتوبلار
- ۶۷ ۱۵- فزاید اولان یثرده و اوجاویلو ساوالان : سحر



وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آهلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

دوققوزونجو ایل - فروردین ، اردیبهشت ۱۳۶۶ شمسی

دکتر حمید نطقی

=====

درباره "کلمات متشابه یا تشابه کلمات"

در اوایل سال ۱۳۶۵ دستنویس کتابی بنام "فرهنگ لغات متشابه در ترکی" بوسیله نویسنده آن آقای فیروز به نگارنده ارائه شد. نظر به نقش عظیم کلماتشابه بخصوص در فلکلور ترکی با میل فراوان و شوق بیکران بمطالعه آن پرداختم این یادداشتها که بخشی از آنها در مقدمه کتاب مذکور آورده می شود، حاشیه ایست بر آن کتاب .

بیش از همه چیز برای روشن شدن ذهن خواننده ناگزیر از توضیح چند اصطلاح زبان شناسی - ادبی می باشیم. هنگامی که *HOMONYMIE* (که شاید آنرا "لغات متشابه" یا "تشابه لغات" می توان خواند) مطرح است بالطبع به "تعدد معانی" یا *POLYSEMIE* " نیز باید اشاره شود. اصطلاح نخست " تشابه لغات یا کلمات " *HOMONYMIE* " به معنی اخص همان " جناس تام " است که بنا به تعریف "دولفظ متمثل در رسم (املا) و مختلف در معنی است . مثال :

ای چراغ همه بتان خطا * دور بودن ز روی تست خطا
یا :

به یمن تو چرخ داده. یسار * به یسار تو ملک خورده یمن
(المعجم، شمس الدین قیس رازی)

یا :

" ندانست که یمن و یسر از اعقاب ایشان گسست و بنو اسی و اعقاب
خصمان پیوست، قلب و جناح بیاراست و از آن غافل که آن قلب روز
بازار فتح بر کار نرود... " (مرزبان نامه - باب ۷)
واز کلمات فارسی :

عکس رویت طعنه بر خور می زند * طعنه، خوبست و در خور می زند
(بدایع الافکار کاشفی ص ۴۱)

یا :

نرگس افسونگرش آهو شده * مستی آهو برش آهو شده
(سحر حلال - اهلی شیرازی)

در انگلیسی : " POOL " به معنی " برکه " و " POOL " " نوعی از بازی بلیارد . "

در فرانسه : " BAS " به معنی " جوراب " و " BAS " به
منی " پست " .

لکن کلمه " HOMONYM " کمتر زمانی در معنای اخص خود بکار
می رود. چنانکه " روزه لودان " در کتاب " تفهیم علم معانی " خود
(چاپ مارابو، ۱۹۴۷ بلژیک) می گوید :

" با امعان نظر به صورت استعمال کنونی زبان در اغلب موارد تشخیص
" تعدد معانی " از " تشابه " دشوار است. تنها با بررسی دقیق
اشتقاق و ریشه یابی می توان از تشخیص خود اطمینان یافت. مثلاً در
زبان فرانسه در مواجهه با " LOUER " (مدح گفتن) و " LOUER "
(کرایه کردن) پس از اطلاع بر این حقیقت که ریشه لفظ نخستین "Laudare"
و دومی " Locare " بوده است حکم به " تشابه " می توانیم بدهیم. در
مقابل " GREVE " در فرانسه گاهی معنی " ساحل " را می دهد و گاهی
هم به " تعطیل کار " یا به اصطلاح " اعتصاب " اطلاق می شود، بعلمت
دوری دو مفهوم، چه بسا خواننده بی اطلاع حکم به " تشابه " ایمن دو
خواهد داد. در صورتیکه در واقع این دو دارای ریشه واحدی است و
معنی دوم به مرور زمان به وجود آمده است "

مؤلف مزبور اندکی فراتر چنین نتیجه می گیرد : " بعضاً " تعدد معنی "

به "تشابه" می انجامد و در برابر تباعد مفاهیم و تشکل معانی مستقل دیگر وحدت ریشه چندان مهم و اساسی نمی نماید". (صفحه ۸۸-۸۷)

مرز "تعدد معانی" و "جناس تام" یا "تشابه" گاهی نه تنها برای مبتدیان، حتی برای استادان فن هم قطعی و مشخص نیست. مثلاً در زبان فرانسه الفاظ AIR (به معنی "هوا") و AIR (به معنی آهنگ موسیقی) و AIR (به معنی صورت ظاهر) - که هر سه لفظ از یک ریشه بیرون آمده و در فارسی نیز هر سه مفهوم را کمابیش می توان با "هوا" بیان کرد - در فرهنگ عمومی" (دیکسیونر ژنرال) اثر هاتزفلد و دارستتر هر سه معنی یک "مورد" به حساب آمده و زیر عنوان واحدی ثبت شده، در فرهنگ "لیتره" دو مورد شمرده شده و در "لاروس" و "ربر" چون سه کلمه مستقل آمده است (اثر ذکر شده ص ۸۹)

استعمال لفظ "تشابه" به معنی اعم که شامل "تشابه" به معنی اخص (یعنی جناس تام) و نیز "متماثل در تلفظ" (HOMOPHONE)ها و "متماثل در رسم" (HOMOGRAPHE) می شود بیشتر معمول است.

دو لفظ اخیر، را چنین تعریف می کنند:

"HOMOPHONE" صفت الفاظی است که در تلفظ همانند و در املا مختلف باشند، این همان است که ما آنرا "جناس لفظی" گوئیم.

"HOMOGRAPHE" صفت الفاظی است که در تلفظ مختلف و در املا یکسان باشند، این نیز همان است که ما آنرا "جناس خطی" می نامیم.

بنابراین "تشابه" نامی است که از انواع جناس اولاً "تجنیس تام" و ثانیاً "تجنیس لفظی" را در برمی گیرد. لکن نشان "تجنیس خطی" جداست:

۱ - تجنیس تام - از نظر تشابه لغات یا لغات متشابه، جز آنچه "تجنیس تام" می نامیم و در بالا مثالهایی از آن یاد کردیم، "تجنیس مرکب" را نیز باید در ضمن آن به شمار بیاوریم. تعریف تجنیس مرکب بقول کمال الدین حسین واعظ کاشفی چنین است:

"و آن قریب به تجنیس تام است الا آنکه از الفاظ متجانسه یکی مرکب باشد. مثال:

خورشید که نور دیده؛ آفاقست

(ص: ۴۱)

تابنده نشد پیش تو تابنده نشد

مثال دیگر:

در راه تو تا زنده ام * بر بوی تو تا زنده ام . (المعجم، ص ۳۴۰)
نوع دیگر از تجنیس رانیز که در برخی کتابها قید شده، باید در همین
ردیف بشماریم، کاشفی گوید :

" تجنیس مشابه : و این نزدیک به تجنیس مرکب است . مگر آنکه اینجا
هر دو لفظ متجانس مرکب می باشد، و این دو نوع است :

یکی آنکه هر دو لفظ چنانکه در عبارتست مشابهند و در کتابت نیز
متشابه باشند و این را مشابه مطلق گویند، مثال :

ای دل در این دیار نشان وفا مجوی

جز درد یار ما نبود در دیار ما .."

نوع دوم تجنیس مشابه را رسم اینک در زیر عنوان "تجنیس لفظی" خواهم
آورد .

ماهمه تجنیس های یاد شده بالا را با تسامح و برای سهولت زیر عنوان

" تجنیس تام" یاد خواهیم کرد .

۲ - تجنیس لفظی : دنباله سخن کمال الدین حسین واعظ کاشفی را

می گیریم :

" ... دوم آنکه در خط مانند یکدیگر نباشند اما در تلفظ مشابه و

موافق باشند . مثال :

پیش دو لبش که مایه باریکیست

یا قوت که باشد و شکر باری کیست؟" (ص ۴۱)

به دنبال همین بحث مؤلف، از نوعی دیگر سخن به بیان می آورد و میگوید
" ... تجنیس مفروق و آن نیز قریب است به تجنیس مرکب در آنکه یک

لفظ از هر دو متجانس مرکبست و یکی مفرد الا آنست که اینجا تشابه
لفظی بیش نیست و در کتابت مخالفتی واقع است و چون میان مفرد و مرکب

بواسطه اختلاف خط فرقی شد این را تجنیس مفروق گفتند، مثال :

بنوک غمزه چون نیشتر بخواهی ریخت

هزار خون که سر نیشتر نخواهد شد .

مثال از اهلی شیرازی :

ساقی از آن باده منصوردم در رگ و در ریشه من صور دم .

مثالی نیز از عربی بیاوریم :

ارا قدمی فهان دمی اراق دمی فهان ندمی

در این ردیف از "تجنیس مرفو" نیز باید نام برد

"... و آن نزدیک است به تجنیس مرکب الا انک اینجا لفظ مرکب در دو کلمه تمام ترکیب نیافته، بلکه مرکب از کلمه ایست و تتمه کلمه دیگر" مثال :

از چه گاه غم نداری میل جام توسن غم را ز جامی کن لجام
با اندکی تسامح می توان "تجنیس مذیل" را نیز در همین جا نشانند :
" و آن چنانست که دو کلمه متجانس بحروف و حرکت اتفاق داشته باشند ولی در آخر یکی از آنها حرفی زیاد باشد" (دره نجفی ص ۱۱۶)
مثال :

بی موی توام زمویه چون موی بی روی توام ز ناله چون نال
نوعی از این تجنیس نیز آنست که "زاید" در اول کلمات باشد
(تجنیس مزید)، مثال :

نگرفته دامن دل من هیچ آب و خاک

الاکه آب دیده و خاک دیار یار .

تا اینجا آنچه شمردیم، در املا با اندک تفاوتی از هم جدا بودند از قبیل اتصال و انفصال حروف و یا زیادی و کمی آنها در ابتدا و انتهای لکن نوع عمده این تجنیس همان است که بدین "تجنیس لفظ" اطلاق میگردد "در انوار الربیع می گوید این صنعت دو لفظ متجانس اند در خط ولی مخالف است یکی دیگری را در حرفی اما با هم در لفظ مشابهتی دارند. مثل مناسبت ضاد و ظاء و صاد و سین و نون و تنوین مثال از قول خدا - یتعالی : " وجوهٌ یومئذٍ ناضره الی ربّها ناظره (رخساره هائی در آنروز قیامت تازه و خرم است بسوی رحمت پروردگار خود نظر کننده است)"

مثال از شعر فارسی :

خواندگارا ای که افکنده صریر کلک تو

لرزه برجان خداوندان دیهیم و سریر

" اما بعضی دیگر گوید تجنیس لفظ است که اتفاق در لفظ داشته

باشند و اختلاف در کتابت مثل - خان، - و - خوان، - و - خواب - خاب -

(باز پس افکنده) - و - خورد - و - خورد - و - خواست - و - خاست "

این، درست تعریف "هموقنی" است .

تجنیس لفظ به علت یکی بودن مخارج حروف "ض، ط، ذ، ز" و "ط، ت"

و "ث، ص، س" و امثال آن در فارسی و ترکی و تلفظ یکسان این حروف

در اغلب کلمات دخیل و یا اصلی این زبانها تجنیس‌های فراوان لفظی را بوجود آورده و به استادان این صنعت فرصتهای گرانبهای ارزانی داشته است. بخصوص در ادبیات شفاهی جناس لفظی از اهمیت بسزائی برخوردار است. در اغلب زبانهای دنیا حال بهمین منوال است.

خلاصه برای سهولت در این گفتار همه اقسام "نوع دوم تجنیس مشابه" "تجنیس مفروق"، "تجنیس مرفو"، "تجنیس مذیل"، "تجنیس مزید" و خود "تجنیس لفظ" را بیک نام یعنی "تجنیس لفظ" خواهیم خواند.

۳ - تجنیس خطی (هموگرافی): شاید به علت اولویتی که مؤلف کتاب "فرهنگ لغات مشابه" برای ادبیات شفاهی قایل شده، هیچگونه تجنیس خطی در آن ضبط نگردیده است. بدیهی است بدینگونه در این باب بهتر است ما نیز فقط به اشاراتی بسنده شویم.

"تجنیس خط - آنرا تجنیس مضارع نیز گویند و هم تجنیس مشابه و بعضی دیگر تجنیس مصحف خوانند و آن چنانست که دو لفظ آورده شود که در کتابت متشابه باشند ولی در لفظ مختلف، مثال: از نثر عربی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام که به معاویه نوشته:

غَرَّكَ عَزَّكَ فَمَسَّارُ قَصَّارِ ذَلِكُ فَاخْشَ فَاخْشَ قَعْلَكَ
فَعَلَّكَ تَهْدَى بِهِذَى (فریب داده است ترا عزت تو، پس گردید
انجام این عزت تو ذلت و خواری تو پس بترس فعل بد خود را پس شاید
هدایت کرده شوی بسبب آن خشیت و خوف)، مثال از شعر فارسی، اهلی گوید
تا شنید این جان مسکین بوئی ازان زلف مشکین

تازه شد زان بوی مشکین داغها بر جان مسکین " (دره نجفی ص ۱۱۶)
از این ردیف است "تجنیس ناقص" که بقول المعجم:

"آنست کی کلمات متجانس در حروف متفق باشد و در حرکات مختلف، چنانکه
قطران گفته است:

بیاده شود دشمن از اسب دولت

جو باشی بر اسب سعادت سوار

بر اسب سعادت سواری و داری

بدست اندرون از سعادت سوار" (ص ۳۲۹)

"سوار" آخری با کسر سین و به معنی "مج بند" است.

خلاصه، جناس خطی و جناس ناقص را می توان همسان "هموگرافی"

در اصطلاح غربیان دانست که تعریفش به اجمال مشابهت در املاء و اختلاف در تلفظ است .

رشید و طواط (رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی) در " حقائق السحر " که نخستین اثر فارسی در باب صنایع شعری است که بدست ما رسیده ، درباره تسجیع برای " الرصیع مع التجنیس " مثال جالبی آورده است :

" بیمارم و کار زار و تو درمانی

بیم آرم و کارزار و تو درمانی

گویم کی بر آتشم همی کردانی

گویم کی بر آتشم همی کردانی" (صفحه ۵)

از انواع تجنیس ، برای تجنیس تام این مثال را می آورد :

" ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع

بکیر جنک بجنک اندرو غزل بسرای " (صفحه ۶)

در مورد تجنیس لفظی ، رشید آنرا با تجنیس خطی از انواع تجنیس مرکب میداند و در این طبقه بندی تجنیس لفظی را " تجنیس مرکب مفروق " می خواند و از نظر فارسی این مثال را می آورد :

" تازنده ام در راه مهرتو تازنده ام . من مرده نیم ولکن مردینم

(صفحه ۸)

از نوعی که آنرا تجنیس مکرر خوانده است و ما در بالا از آن یاد کردیم

این مثال را می آورد :

– التَّبْمِیْذُ بِغَیْرِ النَّفَمِ غَمٌّ وَ بَعْمِیرُ الدَّسَمِ سَمٌّ

– مِنْ طَلَبِ شَئْیاً وَ جَدٌّ وَ جَدٌّ .

در شعر فارسی :

افتاد مرا بادل مکار تو کار * و فکند درین دلم دو کلنار تونار

من مانده خجل ببیش کلزار تو زار * با اینهمه درد و چشم خونخوار توخوار

اضافه می کند :

" و قطران را قصیده است ترجیع تا آخر قصیده این صنعت بکار

داشته است و مطلع آن قصیده اینست :

" یافت زی دریا دگر بار ابر کوهر بار بار

باغ و بستان یافت کوئی ز ابر کوهر بار بار .. "

منوچهری می گوید :

بارختای دلبر عیار یار نیست مرا نیز بکل کار کار
تارخ کلنار تو رخشنده. کشت بردل من ریخته کلنار نار...
(صفحه ۹) (۱۰)



همانگونه که گذشت در ادبیات شفاهی جناس تام و جناس لفظی مورد نظر و مورد بحث ماست که در کتاب " لغات متشابه " خوانده شده است. در جمع آوری فهرستی که "ماکه"، "لئون فلو" و "روی" معلمین و مؤلفین دروس زبان فرانسه از " لغات متشابه " یا " اومونیم‌های فرانسه " خواهم آورده‌اند، این اصطلاح را به معنی اعم آن گرفته‌اند. یک مؤلف دیگر که در ۱۹۸۱ در باکو به تالیف و چاپ لغات متشابه ترکی ما (آقای حسنوف حسرتعلی اوغلو) زیر نام " معاصر آذربایجان ادبی دلی نین اومونیم لر لغتی " (ما این کتاب را بعد از این بنام " لغت متشابهات " خواهیم خواند) مبادرت ورزیده، راهی را که مؤلف رفته عملاً تأیید کرده است، یعنی اساس کار بر مشابهت تلفظ کلمات گذاشته شده و به اصطلاح فقط به " جناسهای تام " و " جناسهای لفظی " التفات شده است. شایان ذکر است که هر دو فرهنگ علاوه بر این دو ردیف جناس از " تعدد معانی " (POLYSEMIE) نیز بهنگام نیاز سود جست‌ه‌اند. کلماتی که به مرور زمان معانی جدیدی یافته‌اند، بخصوص در مواردیکه معانی متعدد کلمه از هم بسیار بدورند. خواه ناخواه در فهرست لغات متشابه راه می‌یابند، لغوی و مجازی، یا معانی ذات و معنی، معانی عام و خاص و غیره کلمات، در چنین فهرست‌ها نیز از همین بابت است.

به عنوان جمله معترضه خاطر نشان می‌کنیم که وفور متشابهات را عده‌ای از افتخارات زبان می‌دانند، عده‌ای نیز مانند "س. پتسر S. Poteser" معتقدند که:

"جای تعجب است که با وجود کلمات متشابه اللفظ فراوان (جناس لفظی) یک زبان چگونه می‌تواند به آسانی از عهده انجام وظیفه ارتباطی خود برآید. مثلاً انگلیسی زبانان به مفاهیمی مختلفی چون: "آئین" RITE، "نوشتن" WRITE، "راست و حق" RIGHT و "صنعتکار" WRIGHT در زبان شفاهی همه را یکسان چیزی شبیه "رایت" می‌گویند. و فرانسویان به "سبز" و "شیشه" و "پوست سنجاب" و "بسوی چیزی" با گفتن "ور" اکتفا می‌کنند. اینها همه مایه ابهام و اشتباه و نوعی گنگی است ("زبان در دنیای جدید" ، ۱۹۶۱ نشریات پنگوئیسن،

با اینهمه بقول دانشمندی دیگر (آقای ماریرپی *Péi* در کتاب "داستان زبان" ۱۹۴۹ فیلادلفیا) :

"در زبان ژاپنی تعدد متشابهات - هموفنیا - علت وجودی الفبای ژاپنی است که در آن کلمات با وجود یکی بودن در تلفظ - برای مشخص شدن علایم کاملاً جداگانه ضبط می شود... مایه" اعجاب است که مثلاً کلمه "کامی" دارای معانی متعددی از قبیل : ذوق ، موی سر ، کاغذ ، ارباب ، والی ، چاشنی زدن ، خداوند ، برتر... است ، و کلمه "کا" ۲۱۴ معنی مختلف دارد" (صفحه ۷۷ - ۷۸) .

عده‌ای از ادبای ژاپنی باین خصوصیت زبان خود می نازند و آنرا مایه" افتخار می شمارند .

* *

"جناس تام" و "جناس لفظی" و نیز "تعدد معانی" از دیرباز مورد نظر سخنوران و لطیفه پردازان چیره دست بوده است . اینها و چند "تکنیک" دیگر که خارج از بحث ماست ، اساس قسمت عظیم فنون "بازی با کلمات" ۱ (*LES JEUX DE MOTS*) را تشکیل می دهد .

در همه رده‌ها از عالیترین آثار ادبی تا شوخیهای معمولی از انواع بازیهای کلمه مثال می توان آورد .

فروید در ضمن تحقیق درباره" مطایبات مفصلاً از انواع بازیهای کلمه منجمله تجنیس ، سخن گفته و امثله" متعدد بیان کرده است . که نمونه‌ای می آوریم :

مردی به یکی از مجالس ثروتمندان پاریس ، یکی از بستگان دانشمند بزرگ فرانسه ژان ژاک روسو را که سرخ موی و نا آشنا به آداب و رسوم چنین مجالس بود به همراه برد . چون از تازه وارد حرکات ناشایست سرزد صاحب خانه به معرف آن مرد در موقع مناسبی چنین گفت : شما آدمی *ROUX* (رو) یعنی سرخ مو و *SOT* (سو) یعنی احمق را مهمان آورده‌اید نه روسو *ROUSSEAU* را . فروید این شوخی را در ردیف " *KLANGWITZ* " (شوخی صدا) قرار می دهد که نوعی از بازی با کلمات است ، ("شوخی و رابطه" آن با ضمیر ناآگاه ، از نشریات پین گوئین ، جلد ششم از مجموعه کتابخانه فروید ۱۹۷۶ صفحه ۶۳) .

فروید شوخی دیگری را نیز که با همین "تکنیک" ساخته شده یاد میکند

در لطیفه نقل می شود: که بانوئی ایتالیائی در جواب ناپلئون بنا -
پارت که با تحقیر می پرسید که " آیا همه ایتالیائیها چنین اند) "
فورا جواب داد : *NON TUTTI, MA BUONA PARTE*

یعنی " نه همه بلکه بخش عظیم " نکته اینجا است که تلفظ الفاظ
ایتالیائی دو کلمه " اخیر " بو اونا پارت " است که عینا تلفظ صحیح
نام خانوادگی ناپلئون است (صفحه ۶۴) .

در زبانهای اروپائی مثلا انگلیسی در استفاده از تجنیس از قرن
۱۸ میلادی بدینسوی بیشتر جنبه " فکاهی غلبه یافته است . لکن این حکم
کلی استثنای فراوان دارد . چنانکه در " *FINNERGAN WAKE* " اثر
نویسنده نامی " جیمیز جویس " بازی با کلمات بسیار جدی است . ویکتور
هوگو به جناس علاقه فراوان نشان می دهد و گاهی نمونه های اعجاب
آوری را به فرانسویان عرضه می دارد که ذکر آنها برای ناآشنایان
به زبان مادری شاعر متاسفانه بیفایده است .

جای تجنیس در شعر دیوانی ترکی کم و بیش شبیه مقام آن در شعر
فارسی است . برای آن مثال فراوان می توان آورد . ما تنها به نمونه ای
اکتفا می کنیم :

رخسارینی ای دلبر آیینیه بنزه تدیم

واه ، واه ، نه خطا ائتدیم آیی نهیه بنزه تدیم .

اما در انواع اشعار مردمی ترکی این صنعت از اعتبار فوق العاده ای
برخوردار است .

در نوعی از " بایاتی ها " (یا " خویراتها " به اصطلاح شاخه دیگری
از لهجه ترکی آذربایجان ، یا " مانیها " به اصطلاح ترکان ترکیه ...)
اصولا توقع شنونده اغلب لذت بردن از این گونه هنرنمایی گویندگان
است . بقول استاد فقید اسماعیل حبیب جناس در این نوع معمول و بلکه
از واجبات بوده است ، از مثالهایی که در کتاب او (ادبیات بیلگی . -
لری ، استانبول ۱۹۴۲) مندرج است (با تغییراتی) نمونه هائی می آوریم

چای قورو چشمه قورو

هاردان ایچسین قوزو سو

منی یاندیریب یاخدی

بیر آنانین قوزو سو

دیگر :

دیگر : یا ناقلا ر کیلانا ر تک

دوداقلاری آل آتش

یاندی باغریم کول اولدو

کتیر بئلجه آل آتش .

(صفحه ۲۰۸)

درلهجه ترکی آذری ترکان کرکوک ار این نوع فراوان یافت می شود. عادت براین است که مصرع اول را (که گویندگان ما اغلب با "عزیزیم"، "عزیزیم" یا "من عاشیق" و امثال آن پرمی کنند) در "خویراتهای کرکوک" اکثرا بصورت پاره آخر مصرع یا "نیم مصرع" می آورند. چند مثال از "خویرات" یا "خویریات" :

قارا باختیم (بختیم) آق اولماز قارا باختیم

سینه یادیم دوشدو داغلاردا قارا باختیم

نیز: داغ اوستونه قار یاغار داغ اوستونه

سینه مده یئر قالمادی داغ گلدی داغ اوستونه

(خویرات شماره ۲۵۰)

نیز: دالا بلبل قونوب بو دالا بلبل

یئل گلی یووان بیخار دوشون بودالا بلبل (بودالا = احمق)

(خویرات شماره ۲۵۲)

نیز: دالدا سینا بلبلی دالدا سینا (سینا = بیازما)

نامرد اعلان اولسا دا صیغینما دالدا سینا

(خویرات شماره ۲۶۰)

اکنون برگردیم وبه "بایاتیهای" خود نظری بیفکنیم:

از مجموعه فولکلوریک آقای دکتر جاوید :

آخشاملار آی آخشاملار

شمعلر یانار آخشاملار

اٹولسی لر اٹوه گئده ر

غریب هاردا آخشاملار (صفحه ۳۳۱)

از مجموعه آقای نقابی :

زمین نه دیر سما نه

داشا قوتار زامانه

غم خرمنینده بوغیدا

آخیر دوندو سامانا (بایاتی شماره ۳۴۶)

- نیز : زولفونو باغدا دارا
 باغدا یو باغدا دارا
 بیر یاغشی همدم اوچون
 رومو گز بغداد آرا (بایاتی شماره ۳۶۹)
- نیز : عزیزیم سن بخله یاز
 قلم گوتور بخله یاز
 غملی گونلوم شاد اولماز
 یوز گلسه ده بخله یاز (بایاتی شماره ۳۸۴)
- نیز : عزیزیم (سن) گوله سن
 دانیشاسان گوله سن
 باغوان گشتدی باغ سولدو
 حسرت قالدین گوله سن (بایاتی شماره ۳۸۶)
- نیز : عزیزیم نه تارازی (تارازی)
 نه داش وار نه تارازی
 کیشی نین اثوین بیخار
 آروادین ناتارازی (بایاتی شماره ۳۸۷)
- و آخرین مثال از آن مجموعه :
- عزیزیم کاساد اولماز
 مردالی کاساد اولماز
 یوز نامردین چوره گین
 دوغراسان کاسا دولماز (بایاتی شماره ۴۰۳)
- چند مثال از مجموعه "بایاتیلار" که به کوشش آقای فرزانه فراهم و چاپ شده است :

- چیخدیم اوجا دیوارا
 باخدیم او نازلی یارا
 من باخدیم او باغمادی
 قلبیمه ووردو یارا . (بایاتی شماره ۶۱)
- نیز : عزیزیم بو یارا
 گندهر قالماز بو یارا
 یارا دوست دتمک اولماز
 دوست هارا دوشمن هارا (بایاتی شماره ۷۰)

- نیز: عزیزیم سالماسا
خویدان گکدر سالماسا
بنده بنده یه نخیلر
(بایاتی شماره ۷۷) تاری گوزدن سالماسا
نیز: عزیزیم بو داغا
اقلر کؤچر بوداغا
اقله کی من دوزورم
(بایاتی شماره ۸۹) کیمسه دوزمز بوداغا
نیز: اولدوز سلطان ، آی آغا
ظلم اقله مه آی آغا
دولتیم یوخ مالیم یوخ
(بایاتی شماره ۹۳) گلدیم دوشم آی آغا
نیز: داغ باشیندان یار آشار
یار دولنار یار آشار
مشوه غمزه بیرده ناز
(بایاتی شماره ۲۲۲) بیرجه سنه یار آشار
نیز: عزیزیم سولو گوزلر
سنده کی دولو گوزلر
عاشیق هجران چولونده
(بایاتی شماره ۴۸۸) اوتوروب یولو گوزلر
نیز: عزیزیم گول اللر
آغ بیلکلر گول اللر
دریاجا عقلین اولسا
(بایاتی شماره ۴۹۸) یوخسول اولسان گولرلر
نیز: باغچالاردا گول منم
بولبول سنسن گول منم
سندن من آبریلالی
(بایاتی شماره ۸۲۴) آغلایارام ، گولمه نم
آقای " سونمز" نیز دراین زمینه با توفیق طبع آزمائی کرده
است چند نمونه از بایاتیهای او :
باغدا گول دردی منده

هامی گول دردی من ده
 بخته و ره دانیش گول
 آغلاسان دردمننده .
 نیز: بو یوللار باغلی یوللار
 مئشه لی باغلی یوللار
 بو یوللاردان یار منه
 هر آی بیر باغلی یوللار
 نیز: عزیزیم سن او جاسان
 منه دئمه قوجاسان
 ورک ساری جاوان بیل
 عاغیل ساری قوحاسان
 نیز: من عاشیق غم آزا اولسون
 قیش قورتارسین یاز اولسون
 منه سؤیوش ده یارسان
 اؤز دیلینده یاز، اولسون
 نیز: بو داغلار سینه داغلار
 دانیشسا سنه داغلار
 بیر محکمه قوروبسا
 دیلیمده سند آغلار
 نیز: چکیلمز قورو داغدان
 آییرماز دوزو داغدان
 باغدا آرزو قویمادیم
 دویمادیم دوزو داغدان
 نیز: بو داغلار صیرا داغلار
 سیزی کیم صورا داغلار
 اومید نه یه باغلا ییم
 من سیزدن صورا داغلار
 نیز: بو باغلار دولو باغلار
 قار یاغار نولو باغلار
 شهید عسگر آناسی
 زولفونو یولوب آغلار

انک چند نمونه از آثار آقای مجیدزاده (ساوالان) :

من عاشقم هر آیا

هر اولدوزا ، هر آیا

کؤمکه ائلی سسله

یادلار گلمز هارایا

نیز: سؤزوموز بیلنه‌دیر

آنلاییب ، بیلنه‌دیر

دردینی اونا سؤیله

درمانین بیله ، نه‌دیر

نیز: فیروزه اوزوک قاشی

گؤی داشدان اوزوک قاشی

کیشیده غیرت اولسا

آتماز قوهوم قارداشی

با امثله‌ای که در سر هرفرصت و باگشاده‌دستی ارائه‌گردید، امید-
وارم خوانندگان به‌خوبی به‌یکدی از کاربردهای مهم متشابها در زبان
ترکی توجه فرموده باشند.

دکتر حمیدنطقی ه تهران خرداد / ۶۵

باش ساغلیغی

مجله میزین باش یا زیجیسی آقای دوکتور حمید نطقی‌نین
آتاسی سید حسن نطقی فروردین آبی نین دؤردونده ۸۶ یاشین
دا تانری نین رحمتینه قوووشدو. بومنا سبتله اســتاد
دوکتور نطقی یه و بوتون عائله اقرادینا باش ساغلیغی
و اوزون عؤمور دیله‌ییریک . ائله بو سببدن آقای دوکتور
نطقی نین کلمه‌لر اوزه‌رینده سری حالینده یازدیغی
مقاله‌لری نین ادا مه‌سی گله‌جک صایی یا بوراخیلمیشدیر.
(وارلیق)

✽ اسلام دهورونده تورک ادبیاتی ✽

۳ - آلتون اوردو آلتون اوردو دولتی ۱۳ - اونجو میلادی عصر
ویا دشت قبچاق ده قارا دنیزین قوزئینده چنگیزین نوه سی
منطقه سینده باتو طرفیندن قورولموشدور. باتو چنگیزین
تورک دیلی و بوئوک اوغلو جوجی نین اوغلودور. اونا گوره
ادبیاتی (۱) بو دولتین خلقینه جوجی اولوسو دئیشلر.

آلتون اوردو خلقی نین چوخونو قبچاق تورکلری تشکیل وئردیگی
اوچون بو منطقه دشت قبچاق آدی وئرلمیشدیر. (بوآدی ایلک دفعه
ناصر خسرو ایشلتیمیشدیر). دشت قبچاق، وولگا - دون - دنی پیرچایلاری
آراسینداکی یئرلری ایچینه آلماقدادیر لکن، آلتون اوردو دولتی
ویا جوجی اولوسو خوارزمه قدر اوزانیردی.

باتونون قارداشی برکه خان مسلمان اولدو و حاکم طبقه نی تشکیل
وئرهن مغوللار آز مدتده قبچاق تورکلری آراسیندا ارییب تورکشدیلر.
بو منطقه اسلام دینی و فرهنگی ایله یاناشی تورک دیلی ده یاییلیب
انکشاف ائتدی و تورک دیلی دولتین رسمی دیلی اولدی.

بو منطقه ده و قبچاق تورکلری نین حکومت ائتدیگی مصر و سوریه ده
(مملوکلار حکومتی) یازیلان اثرلر قبچاق تورکجه سیله یازلمیشدیر. بو
اثرلرین چوخو دیل و لغت باره سینده یازیلیب وان مهملری بونلاردیر:

۱ - کودکس کومانیکوس ویا قبچاق مجموعه سی :

بیزانسلیلار و ایتالی لار قبچاقلارا کومان (بؤر، ساریشین) دئدیگ
لری اوچون بو مجموعه یه کومان یا کومانیکوس آدی وئرلمیشدیر. قبچاق
تورکلری نین ساچلاری بؤر (ساریشین) اولدوغو اوچون بیزانسلیلار

(۱) بوباره ده یئننی چیخان ایکی کتابیمیزدا (تاریخ زبان و لهجه های
ترکی، تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باغیش) ایضا حات وئریلدیگی
اوچون بو مقاله میزده بیفجا م شکیلده بو موضوع دان بحث ائده جگیک .

اونلارا کومان و روسلار دا پولووتس (*POLOVETS*) دهمیشلر .
 کودکس کوما نیکوس کتابی ۱۴ - اینجی میلادی عصرین باشلاریندا
 ایتالالی و آلمان مذهبی میسیونرلری طرفیندن قبقاق تورکلرینه
 مسیحیت دینی نین اساسلارینی اوکیره تمک اوچون یازیلیمیشدیر . بوکتا -
 بین ال یازماسی ونیزده سنت مارکوس کتابخاناسیندادیر . بو اثر قبقاق
 متن و سۆزلری نین مجموعه سی دیر . عینی زاماندا اونلارین یاشاییشی
 باره ده قیمتلی معلومات و اثر مکنده دیر .

کتاب ایکی دفتر دن تشکیل تاپیب ، بیرینجیسی ایتالیلار وایکینجی
 سی آلمانلار طرفیندن یازیلیمیشدیر .

بیرینجی دفتر لاتین - فارس - قبقاق لغت کتابی دیر . بیرینجی
 دفترده ۱۵۶۰ کلمه اوچ دیلده ، اوچ ستون دا الفبا صیراسیله یازیلیمیش
 دیرط آیریجا ۱۱۲۰ کلمه معنالارینا گۆره ۲۱ بۆلگویه آیریلیمیشدیر .

نمونه اوچون نئچه کلمه آشاغیدا درج ائدیریک :

تنری = خدا ، اوچماق = بهشت ، تاموق = جهنم ، قویاش = گونش ،
 کون = گون ، کئجه = گئجه ، تاندا = صاباح ، آریخ = ضعیف ،
 یامان = پیس ، کورلو = گۆزهل ، ایگی و یاقشی = یاخشیی ،
 اوزدن = اصیل ، کوروز = قالیجه ، آقچا = پول ، بوخوریک = بخاری ،
 آچقوس = آچار ، اولتوروق = صندلی ، اوتاچی = دوقتور و جراح ،
 شیراچی = مشروب ساتان ، اتمکچی = چورکچی ، یالچی = عملسه ،
 خان/قان = پادشاه ، بگ = شاهزادا ، بئی = بیگ و امیر ، چری باشی =
 قوشون فرماندهی ، یارقوچی = والی / حاکم ، آلیاوت = عسگر ،
 اوردا = اوردو قرارگاهی ، تولماچ = مترجم ، قاراواش = کنیز .

ایکینجی دفتر قبقاق - آلمانلی لغتلری و قبقاق دیلینده مسیحی
 دعالار و تاپماجالاردان تشکیل تاپیب و بیرینجی دفترده اولدوغوکیمی
 بورادادا تورک دیلی گرامریندن مختصر اولاراق بحث ائدیلیمیشدیر .
 بو اثرین مؤلفلری حقنده و یازیلدیغی یئر باره ده قطعی معلوما -
 تیمیز یوخدور .

بیرینجی دفترده ۱۳۰۳ (میلادی) تاریخی قید ائدیلیمیشدیر . بئله
 نظره گلیرکی ، بو اثر سولخات شهرینده (کریمه ده) یازیلیمیشدیر .
 کودکس کوما نیکوس لاتین حرفلریله یازیلدیغی اوچون تلفظ باخیمی
 - ندان دا چوخ قیمتلی دیر .

قبچاق تورکجه سینده آشاغیداکی خصوصیتلر موجوددور:

ه ، ف ، ج یالنیز یاد سؤزلرده واردیر .
ذ (ی) یه تبدیل اولموشدور مثلا اؤدقو یئرینه اویخو (یوخو) ایشلنمش
دیر . ب ، گ ، غ ، و ویای یه تبدیل اولموشدور مثلا: اثب یئرینه ائو
تاغ یئرینه تاو (داغ) ، تگ یئرینه تئی کیمی .
اسکی تورکجه ده کی سس سیزلردن قاباق گلن ق ، ک ، واوا تبدیل
اولموشدور . مثلا او قشا ، اوکشا ، اووشا اولموشدور . گینه ق (قالین یا
صاغیر ک) خ یه تبدیل اولموشدور . مثلا تۆقدی ، تۆخدی کیمی .

۲ - کتاب الادراک للسان الاتراک ابو حیان الاندلسی :

بو کتاب قبچاق لغت کتابی دیر و مصرده ۱۳ - ۱۳۱۲ (میلادی) ده غرنا -
تالی ابو حیان طرفیندن یازیلیمیشدیر . بو کتاب اوزون مدت لغت کتابی
یازانلارا قاینق (ماخذ و منبع) اولموش و پرفسور احمد جعفر اوغلو
طرفیندن ۱۹۳۱ ده استانبول دا چاپ ائدیلیمیشدیر .

۳ - کتاب القوانین الکلیه لضبط اللغته التركیه

بو کتاب ۱۵ - اینجی میلادی عصرین باشلاریندا مصرده مملوکلار زامانیندا
یازیلیمیش بیر لغت کتابی دیر و ال یازماسی استانبول دا معلم رفعت
طرفیندن چاپ ائدیلیمیشدیر . بو کتاب دا تورکمنجه سؤزلرده قید ائدیلیمیشدیر

۴ - کتاب بلغته المشتاق فی لغته الترك والقفجاق :

بو کتاب قبچاق و اوغوزجا لغت کتابی دیر و ۱۴ - اونجو عصرین صون -
لاری و ۱۵ - اینجی عصرین باشلاریندا یازیلیمیشدیر . اثرین مؤلفی جمال
الدین ابو محمد عبدالله ترکی دیر . مؤلف سؤزلرین دؤزگون اوخونما
بیلمه سی اوچون حرکه دن ده استفاده ائتمیشدیر . صون زامانلاردا قبچاق
دیلی و ائلی باره ده اوروپا مؤلفلری چوغلی تدقیقات آپارمیشلار و
قیمتلی اثرلر تالیف ائتمیشلر .

۴ - جفتای تورکجه سی و ادبیاتی

جفتای سؤزو خوارزم له شرقی و غربی تورکستان منطقه سی نینا میری
و چنگیزین ایکینجی اوغلو اولان جفتای دان توره میشدیر . اوندان صونرا

بو منطقه ده یا شایان خلقه جفتای اولوسو دئیلیمیش و ۱۴ - اونجو عصر دن
 صورنا بورا لاردا ظهور ائدن تورک لهجه سینده ده. جفتای لهجه سی دئیلیمیدیر.
 جفتای تورکجه سی تیموری لر زامانیندا انکشاف ائدیپ، امیر
 علیشیر نوائی کیمی بؤیوک شاعر و قدرتلی شخصیتین ظهوریله بو منطقه
 - نین ادبی دیلی اولموشدور. تیمورون اوغلو شاهرخ و نوه سی اولوغ
 بیگ زامانیندا کولتور مرکزی سمرقند اولدوغو حالدا سلطان حسین
 بایقرا و نوائی زامانیندا بو مرکز هراتا انتقال ائتدی. سلطان حسین
 بایقرا ۱۴۶۹ دا هراتی آلیب پایتخت سئجیدی و دوستو و هم شاگردی امیر
 علیسیر نوائی له بیرلیکده اورانی زامانی نین علم و ادب مرکزینده
 چؤیردی لر.

نوائی ۱ نوائی ائز زامانی نین ان بؤیوک شاعری و تورک
 ادبیاتی نین ان عظمتلی شخصیتی اولوب عربجه، فارسجا و تورکجه نی
 مکمل بیلیردی و تورکجه و فارسجا شعر دیوانی یازمیشدیر. تورکجه شعر -
 لرینده نوائی و فارسجا شعر لرینده فانی تخلصونو سئچمیشدیر. او آنا
 دیلینه و ائلینه جانان باغلی اولدوغو اوچون تورک شاعر لرینه آنا
 دیلینده شعر یازماغی توصیه ائدیپ، تورک دیلی نین فارسجا دان داها
 وسیع و کامل اولدوغونو اثبات ائتمک اوچون محاکمه اللغتين آدیندا
 بیر کتاب یازمیشدیر.

نوائی ۳۲ منظوم و منثور اثر یازمیش، بونلارین یاریسی تورکجه
 و قالانی فارسجا دیر. اونون ان مهم اثری خمسه سی دیرکی جمعا ۳۲۰۰۰
 بیت دیر. نوائی ایران و تورکیه ده او قدر مشهور اولموش کی، تورکیه
 - لی و آذربایجانلی شاعر لرا ونون شعر لرینه نظیره لر یازمیشلار و ونون
 دیوانینی یا خشی آنلایا. بیلیمک اوچون سنگلاخ کیمی لغت کتابلاری یاز -
 میشلار.

ن نوائی جفتای ادبیاتی نین قوروجوسودور. جفتای تورکجه سی اندیجا
 لهجه سی و اورتا آسیا ادبی تورکجه سی نین قاریشماغیندان میدانسا
 گلمیشدیر.

نوائی دن قابق جفتای لهجه سینده میرحیدر خوارزمی، سکاکی، آتائی
 یقینی و گدائی سمرقندده ولطفی ده هرات دا جفتای ادبیاتی نین قورو -

۱) نوائی حقیقته وارلیق ذرگی سی نین ۲ - ۱ - ۱۳۶۴ صایی سیندا بیر
 مقاله میز نشر ائدیمیشدیر.

قورولماغينا يارديم ائتميشلر .

نواىى ان بۇيوك كۆمكى سلطان حسين بايقرادان گۆرموشدور . بو پادشاه ائزوده شاعر اولوب آنا ديلينه بوتون وارليغى ايله باغلى ايميش . اونون دؤورو تورك دىلى و ادبياتى نين آلتين دؤورى ايدى . بايقرا توركى و فارسى شعرلرينده حسيني تخلصونو سئچميشدير .

نواىى نين اداره و حمايت ائتديكى هرات مکتبنده حافظ ابرو ، ميرخواند و خواندمير و دولتشاه سمرقندى كيمي تاريخچى لر ، بهزاد و حسين واعظ كيمي نقاشلار و سلطان على كيمي خطاط لاريقتيشميشدير .

بابر : بابر امير تيمورون نوه لریندن اولوب ائوزبك خانى محمد شيبك خاندان شكست يئديكدن صوراً افغانستان و اورادان داهندوستا - نا گئديب . اورادا بابر امپراطور لوغونو قوردو (۱۴۲۵ ميلادى) و آگرا شهرينى ائزونه پايتخت سئجدى . بو دولت ۱۸۵۸ ميلادى يه قدر يعنى انگليز لرين هندوستانى آماقلا رينا قدر دوام ائتدى . بودولت هندو - ستاندا قورولان تورك دولت لرى نين ان بۇيوكو و كولتور و مدنيت ساحه سينده ان قاباقجىلى دير .

بابر اولادلارى تورك و فارس ديل و فرهنگينى هندوستاندا اشاعه و ثريب شعر و ادبيات ، گؤزه ل صنعت و خصوصا معمارى ده ان گؤزه ل اثر لرى ياراتميشلار . بونلار تورك ، فارس ، عرب و سانسكرت ديل لریندن مركب اوردو ديلينى ايجاد ائتميشلر .

جغتای توركجه سيله قيمتلى منظوم و منثور اثرلر و لغت كتابلارى يازيلميشدير . بورادا اونلاردان بير نئچه نمونه درج ائده چگيك يال نيز بونلارى ياخشى باشا دوشمك اوچون قاباقچا دان جغتای توركجه سى نين بعضى خصوصيتلرينى ايضاح ائده چگيك :

جغتای لهجه سينده (نك) سسى موجوددور . سؤزلرين بيرينجى هجا سيندا كى كسره و فتحه ايبى يه تبديل اولونور مثلا گفجه يفرينه گيجه وسكيز يفرينه سيگيز و گل يفرينه گيل دئيلير . او و او قارشى سيندا فتحه و كسره ضمه يه تبديل اولور مثلا اسروك (مست) يفرينه اوسروك دئيلير . بعضاده . يوو اراق سسلى لر ياستى لاشير مثلا اوردو يفرينه اوردا دئيلير . چوخ زامانلار پ يفرينه ف تلفظ ائدليلير . مثلا توپراق يفرينه توفراق دئيلير . فارسجا و غربجه سؤزلر هميشه قالين شكيلچى (پسوند) آليرلار . مثلا فقيرقا (فقيره) كيمي . صوراً يفرينه باسا ، كيمي يفرينه بيگى ،

قدر، کیمی یئرینه چاغلیق و دک یئرینه دیک . بنزریلیک یئرینه —
مینگیزلیک ایشله نیر .

حال زامان اوچون (دور) و (تور) یاریمجی فعل دن وربط فعلی (آ)
و (ا) دن استفاده اددیلیر . مثلا گلیرم یئرینه گیلهدور من دئیلیر .
گلهجک زامان اوچون اسکی تورکجه کیمی قای (ک) ،گی، قا ، گه ،قو،
گو ایشله نیر . مثلا قیلاجام یئرینه قیل قای و گلهجگم یئرینه گیل —
قای دئیلیر .

یاردیمجی فعل اولاراق بیلیمک یئرینه آماق ایشله نیر . مثلا قیلا —
بیلسن یئرینه قیلا آلسان دئیلیر . بیزدهکی (ق) ، (ک) کیمی و (د) دا
(ت) تلفظ اددیلیر . مثلا داش یئرینه تاش دئیلیر .

شیمدی جفتای تورکجه سی ادبی نمونه لریندن بیرنجه سینی آشاغیدا
درج اددیریک :

لطفی دن بیر توبوق :

سیندی کونگوم شیشه سی فم تاشیدین
قان سرایت قیلدی ایچ و تاشیدین
قورقورام سین هم وفاسیزلار کیمی
بولماغای سین ایچ کفرو تاشی دین

نواشی دن :

حیرت الابرارین اولینده کی مناجات دان بیرپارچا :

حمد آنگا کیم واجب بالذات ایرور (دیر)

حامد آنین ذاتیغا ذرات ایرور

وحدت ذاتیغا کویاش دیک تانوق

دزه دین افزون و کویاش (گونش) دن یاروق

جسم سپهرینی مسیر ایتکوچی (اادن)

روح کویاشینی منیر ایتکوچی

گولشن فیروزه نی چیکن بلند

گول لریدین مهرینی گول دسته بند

.....

ایشله دی ساکن کره ی خاکینی

سایرانیتیب دوره ی افلاکیینی

تاکی محیط اورنیگا (محل) افلاک ایرور

مرکزی آنبن کره ی خاک ایرور
 لطفی بیله بارچاغا (هامی یه) موجودلوق
 قهردین اوق (تشر) بولقوسی نابودلوق
 نواشی خمسه سی نی نه نیت و هوسله یازماق ایسته دیگینی خمسه نیر
 بیرینجی دفترینده . (هیرت الابرار) دا بقله بیان اقدیر :

چون اوقوماق زمزمه سی بۆلدی بس
 کونگلوم آرا دغدغه سالدی هوس
 کیم بو بول ایچره کی آلاز سالدی کام
 بیر نیچه کام اولسا منکا هم غرام
 فارسی اولدی چو آلازکا ادا
 تورکی ایله قیلسام آنی ابتدا
 فارسی اهل تاپتی چو خرسندلیق
 تورک داقی تاپسا برومندلیق

نواشی لیلی و مجنون منظومه سینده سؤز حقیینده بقله دثییر :

اول دم که یوق ایردی (ایدی) بود و نابود
 معدوم ایدی هر نی ایمدی موجود
 حق کون گا سالما میش ایدی پی
 کان الله لم یکن مالشی
 اولکی نسیم آفرینیش
 کیم قیلدی وجود ساری جنبش
 انصاف ایله هر کیشی سالار گؤز
 آنگلار سؤز ایدی و موندا یوق سؤز
 چون بولدی (اولدی) چواهرکن هویدا
 بوندی فیکون قولوسی پیدا

صونرا نظامی دن و خمسه سیندن تعریف اقدیر و صونرا مجنون دیلیند
 عشق باره سینده بقله دثییر :

بو عشق اوتی کیم بیان قیلورمن
 مهلک غمینی عیان قیلورمن
 دیمن کی مینی طریفا خاص ایت
 یا خود غم عشق دین خلاص ایت
 دیرمین (دیبهرم) کی مانگا بو اوتنی هر دم

افزون قیل و قیلما ذره‌ای کم
 چیک (چک) عینیمه عشق توتیاسین
 اؤر (وور) قلبیمه عشق کیمیاسین
 گونگولوم غم ایله تۇق ایله یارب
 عشق ایچره مینی یوق ایله یارب
 دیرلر مانگا عشقینی اُونوت قیل
 لیلی غمیندن کناره توت قیل
 آلاه آلاه بونی سؤز اولغای
 اؤل قومغا تینگری (تانری) عذر قیلغای
 یارب کی بو خوشگواره باده
 جام طلبیمکا قوی زیاده
 اول باده دین ایله توت مانگا قوش (جفت)
 کیم یادیما هرگز اؤتمه‌سین هوش
 لیلی عشقین تنیمده جان قیل
 لیلی شوقین رگیمده قان قیل
 دردینی نجاتیم ایت الاهی
 یادینی حیاتیم ایت الاهی
 دردیمگه خیالینی طبیب ایت
 جانیمکا و صالحینی نصیب ایت
 غیرین نظریمه فانی اییله
 مهرین مانگا جاودانی اییله
یابردن بیر غزل :

کیم کوروبتور ای کونگول اهل جهاندان یاخشلیق
 کیم کی آندین یاخشی یوق کوز توتما آندین یاخشلیق
 گر زمانی نفی قیلسام عیب قیلما ای رفیق
 گورمادیم هرگز نیتاییین (نه ائدیم) بو زماندین یاخشلیق
 دلربا لارین یا مانلیق گیلدی محزون گونگولومه
 گیلما دی جانیمغه هئج آرام جاندین یاخشلیق
 ای کونگون چون یاخشی دین گوردونگ یا مانلیق اوسرؤکوپ
 ایمدی گوز توتماق نی یعنی هریا ماندین یاخشلیق
 باری ایلکا یاخشلیق قیلقیل کی بوندن یاخشی یوق

کیم دیکایلار دهر آرا قالدی فلاندین یاخشلیق
یاخشلیق اهل جهاندین ایستامه " بابر " کیمی
کیم گوروپتور ای گونگول اهل جهاندین یاخشلیق



دوقتور حمید نطقی

=====

"دیوان شعری " باغچا لاریندا

شعرین سئحیرلی ذوقونا دالدیم بوتون گئجه
سیر ائیلهدیم او سرلی دونیانی گیزلیجه
گوردوم کی، باغچالاردا قورولموش بساطلار
عاشیق بیر الدهه باده، و بیر الدهه زلف- یار
سرغوشلوغوایله وصلده هجراندان آغلاپیر
ساز سرلری ایله چالخالانیر چؤل، چمن، چاییر
گوزلرده. سئوکی، دیلده گوزل سؤز، اوره کده سوز
عشق آتشی ایله لاله آلیشمیش یانیر هنوز
تکرار اولور شیرین- شیرین اول عشق قصه سی
داغلاردا عکس ائدیر هله فرهادلارین سسی
مجنون سراب- عشقده رؤیاسین آختاریر
چؤل- چؤل گزیر ایتیردیگی لیلاسین آختاریر
شاعیرده، بیر کناردا، دوشونمکده دیر حزین
"صاد" گوزلو، "میم" آغیزلی، "الیف" بویلو دلبرین

"خسرو شیرین" موضوعو و تورک ادبیاتی

نوائی "فرهاد و شیرین" منظومه سی و اونون نظامی نین
"خسرو و شیرین" مثنویسی ایله ادبی علاقه سی

(۳)

نوائی فرهادی، نظامی خسرووی کیمی ان کیچیک یاشلاریندان دؤورونو
بیرچوخ ضروری علم و فنلرینی اویرنمه گه مشغول اولوب، تدریجاً فلسفه
حکمت، هیئت، نجوم، ریاضیات، الهیات علملرینه بییه له نیر، مختلف
ایدمانلار نتیجه سینده جسماده انکیشاف ائدیبر، فقط "خسرو" عون عکسینه
اولراق او، بینهایت پاک و مقدس بیر انسان دیر. بؤیوک نوائی اوز اساس
قهرمانی نین اصل سجه لرینی بئله بیان ائدیبر:

دیما ن کیم کونگلی پاک هم گؤزی پاک - تیلی پاک و سؤزی پاک و اؤزی پاک (۱)

نوائی فرهادی نین آتاسی خاقان اوغلو اوچون ۴ قصر (هر فصل اوچون بیر
قصر) تیکدیمرک ایسته ییر، بودورکی، دؤورونون مشهور و مهارتلی استاد لاری
ساییلان نقاش مانی و معمار بانی بی ایش اوچون دعوت ائدیبر. سارا یلاری
تیکدیمرمه گه باشلاییر. هنرستور فرهاد آتاسیندان اجازه آلیب قصرلرین
سالینما سیندا شخصاً اشتراک ائدیب ۴ ایل عرضینده، ایلهده بیر قصری تکیب
باشا جاتدیبر. نتیجه ده فرهاد معمارلیق هنرینی ده مکمل صورتده
نیمسه ییر و قابیل و مهارتلی بیر معمارا چئوریلیر.

دشمه لی نوائی فرهادی مختلف علملری نیمسه مکله یاناشی، هنر و
صنعت ساحه سینده ده مهارت صاحبی دیر، علمه، صنعته قیمت وئرن و بییه له نن
بیر شخصیت دیر. بؤتون آغیر و جتین ایشلرین عهده سیندن گله بیلن بیر
تورک اوغلودور، بیر خلق قهرمانی دیر.

نوائی فرهادی آتاسی نین خزینه لرینه ماش چکرکن سحرلی گؤزگونو گؤرور
اونون سرلرینه باش آپاریب اوز گله جه گینی اوندان گؤروب، اوز طالعی نین
آردینجا دؤشور. گئدیب یونانیستانا چیخیر، گؤستر دیگی ایگیت لیکلری
سایه سینده اورادا چوخ شهرت قازانیر، سهیلا وزیرین گؤسته ریشی ایله
اسکندرین طلیمسی نی سیندی ریر. نهایتاً جام جهان نما "نی اله کعجیریر، و

اورداداکي ظلمو و فسادی اورتادان قالدیریر (نواشی هریرده وطنیندن ظلمون و فسادین قالدیریلماسی طرحینی تۆکمودور). دشملی اگونظامی اوز "خسرو" ونو ایراندان آذربایجانا، و اوردادان ارمن زمینه گونده ریر و مقصد " شیرین"ی الدهه ائتمکدن عبارتدیرسه، نواشی اوز فرهادینسی چین (تورکوستان) دن یونانا گونده ریر و مقصد ظلمو محو ائدیپ، عدالتی برقرار ائتدیرمکدن عبارتدیر.

فرهاد بو اؤغورلو سفردن ظفرله و بؤل غنیمتله چینه (تورکوستانا) قاییدیر، یونانیستاندا آلدیغی تعلیم لر اساسیندا سفحری گؤزگویه باخیر. اوزونو همیشه لیک غملی، کدرلی گورور، گؤزگو فرهادین گله جکده باشینا گلنلری گؤسته ریر. بودورکی، فرهاد طالعی نین آردینجا ارمن-زمینه ساری یولا دؤشور، "شیرین"- ین سوراغینا گئدیر.

نه ایسه، نواشی فرهادی گمی ایله یولا سالیر، گمی گئدیپ "یمن" اطرا- فیندا دنیز قولدورلارینا راست گلیر. قهرمان فرهاد تک باشینا قولدورلاری محو ائدیپ، گمی سرنیشینلرینی نجات وئریر. ائله بوزامان نواشی فرهادی، نقاش شاپورلا تانیش اولور، شاپور دا "شیرین"- ین صورتی نی اونا گؤسته ریر و خسرولا شیرین احوالاتینی نقل اقدیر و فرهاد سفحری آینادا گوردوگو گؤزه لین نشانینی تاپیر.

بو طرفدن فرهادین شهرتی هربانا یاییلیر، بیر پهلوان، بیر قهرمان کیمی آد- سانی یوکسه لیر. خبر گئدیپ ارمن ساراییندا شخصاً مهین- بانونون اوزونه ده چاتیر، مهین بانو شیرینله بیرلیکده فرهادین گوروشونه میل گؤسته ریب، اؤنو سارایا دعوت ائدیبلر. شیرینله فرهاد بورادا گوروشوب، بیر- بیرلرینه مفتون اولورلار. علی الخصوص شیرین حدیندن آرتیق فرهادین جمالینا، کمالینا و ایگی تلیکینه وورولور. حتی هوشونو ایتیریر، و آختاردیغینی فرهاددا تاپیر:

گورونکاج اول جمال عالِم آرا - آنینک مطلوبو اولدو آشکارا
هم اول ایردی که مفتون بولمیش ایردی- گوروب گوزگودا مجنون بولمیش
ایردی (۲)

نظامی احوالاتی بو زمان تکرار اولونور، بورادا مهین بانو طرفیندن داغین چاپیلماسی اورتایا آتیلیر. فرهاد داغی یاریب یئرله یکسان ائدیر. بولاغین سویونو ارمن زمینه چاتدیریر. مهین بانو اؤنو تلطیف ائتمک ایسته ییر. اؤنون شرفینه بؤیوک بیر قوناقلیق ترتیب

۱. ولونور، بو ضیافتده فرهادلا شیرین فرصت تاپیب، اوز اؤرک سوزلرینی
 آجیب سۆیله ییرلر. عاشق و معشوق هر ایکسی هوشدان گئدیولر:
 ناشی چون اول صنمنی سجده ایتتی - بو عالم دین یا بنا عالم غه گیتتی
 وشیرین حاله چون نظاره قیلدی - آنینگ یانیندا هم شیرین ییقیلدی
 ایکسی آغزیغه توتقاندا مرآت - نفس دین هیچ اثر یوق ایردی هیهات^(۲)
 بۆتون بونلاردان گورونورکی، نظامی "خسرو و شیرین" اثری ایله نوائی
 فرهاد و شیرین" اثری آراسیندا بعضی عمومی اوخشایشلار اولسادا، اساس
 اعتباری ایله نوائی اثری بیر صیرا یقنی - یقنی احوالاتلار و اپیزود -
 لار ایله دولو مستقیل و اوریژینال بیر اثر دیر. آنجاق بۆتون بو اؤر -
 یژینال لیغی ایله برابر، یقنه بؤیوک گنجه اوستادی نین ادبی تأثیر
 داییره سیندن تام ایله خارجه چیخا بیلمه ییب، ایستر - ایسته مز، بؤیوک
 نظامی دن تأثیرلنمه سی گوز قاباغیندا دیر.

نظامی "خسرو و شیرین" - ین ده اولدوغو کیمی، خسرولا فرهادین سؤال
 جوابلاری نوائی اثرینده ائله او طرزده تکرار اولونور. نوائی خسرولا
 فرهادین دئییشمه لرینی بئله تصویر و ترتم ائتمیش اولور:
 دیدی: قایدین سین (هارادان سان؟) ای مجنون گمراه! .

دیدی: مجنون وطن دین قایدا آگاه

دیدی: نیدور سنکا عالمده پیشه - دیدی: عشق ایچره مجنون لوغ همیشه
 دیدی: بو ایشدن اولماز کسب روزی - دیدی: کسب اولسا بسدور عشق سوزی
 دیدی: کیم عشق اوتیدین دی فسانه - دیدی: کویما (یانان) کیشی تا پما ز نشا.
 دیدی: بو عشق دین انکار قیلغیل - دیدی: بو سوز دین استغفار قیلغیل ...
 دیدی: عشق اهلی نینگ نیدور حیاتی - دیدی: وصل ایچره جانان التفاتی
 دیدی: وصلیغه بارسین آرزومند؟ - دیدی: بارسین خیالی بیوله خورسند ...
 دیدی: کونکلونک فدا قیلسا جفا سی - دیدی: جانیمنی هم ایلائی فدا سی
 دیدی: کیم عشق دین یوق جز زیان بود - دیدی: بو گلدی سودا اهلیغه سود
 دیدی: بو عشق ترکی یاخشی راق دور - دیدی: بو شیوه عاشق دین ایراق دور
 دیدی: آل گنجو قوی مهربین نهانی - دیدی: توفراق غه بیرمان کیمیانی ...
 دیدی: حانینگ فابو ایش دین الم بار - دیدی: عشق ایچرا جانان کیم گام بار
 دیدی: بو ایش دا یوق سین دین ایراق قتل

دیدی: سو سوزلرین دین یاخشی راق قتل ...

چوخسرو گوردی بوینکیلیغ تهور - تکلم ایلاماک ساچقان کیمی در

بهر اوت توشتی ایچیگا بیخودانه - کی آتشگاهی دیک چیکتی زمانه ...
 فضب بیولا بویوردو شاه غدار - کی اوردیلا حصار آلتیندا بیردار (۴)
 نواشی، فرهادلا خسرو و وروش دورور، صنورا اؤنلاری ایکی رقیب، ایکی
 برابرحقوقلو شخصیت کیمی اؤز- اؤزه گتیریر، اؤنلارین مکالیمه سیننی ایکی
 سرکرده نین دانشیغی کیمی وئیر. فرهاد خسرو- وون اسیری اؤلسا دا وقار
 و جسارتینی ساخلا ییر، بونو دا قید ائتمک گرک دیرکی، نظامی فرهادی دا
 محتشم بیر صنعتکار، جسور بیر انسان دیر. اؤنون عشق اوغروندا عظمتی
 محتشم بیر سلطان دان قات- قات یوکسک دیر کی، اسگیک دگیلدیر.

نواشی شیرینی، آنجا ق فرهادی سئویر و تک اؤنا وفالی دیر، وگشجه-
 گوندوز فرهاد حقیقنده دؤشونور. بیرآن دا اؤلسون فرهادی اونوتمور و
 خسرووا تامیله بیگانه دیر. نواشی هئچواخت اؤنلاری گوروش دورمور و آخره
 قدهر ده اؤنلار بیو- بیرلرینی گورمورلر.

نظامی شاپورونون عکسینه اولاراق، نواشی شاپورو فرهادا وفالی دیر.
 محبوس فرهادین قایغی سیننی چکیر، اؤنون گوروشونه گئدیر، چکدیگی عذابلاری
 مهین بانویه سؤیله ییر، بانو ایسه شاپورا شیرینین چکدیگی اضطرابلار-
 بندان دانیشیر:

دیبان شاپور اول دلخسته حالین - مهین بانو دیبان مهوش ملالین... (۵)
 نواشی اثری نین آرتیرمالاریندان بیرسی ده شیرینله فرهادین شاپور
 واسیطه سیله مکتوبلا تملاری و بو ایشه گوره خسرو طرفیندن آغیر جزالانماشی
 بقله لیکله ده آیدین اولورکی، نواشی شاپورو خسروون یوخ، فرهادین
 قان جیگری و صمیمی دوستودور.

نواشی بزرگ امید نظامی ده اولدوغو کیمی خیرخواه، مقدس، روحانی،
 و عارف بیر شخصیت دگیلدیر. او، حیلهر و دغل بیر سارای خادیمی دیر.
 نواشی چوخ احتمال کی، بورادا رقیبی مجدالدینی نظره توتاراق، اؤنون
 چهره سیننی و نقشی نی تصویر ائتمیش اولور. بزرگ امید حیلهر بیر قارینی
 معین تاپشیر یقلار یله زندانا گونده ریر و قاری یالاندان:- مهین بانو
 مجبوراً خسرولا باریشدی، و قیزی خسرووا وئردیلر- خبرینی فرهادا چات-
 دیریر و فرهادا سؤیله ییر:

مهین بانوبیلان خسرو باراشتی - خصوصیت آرادا حدین آشتی
 سالیب پیوند ایشین خسرو آراغه - بو هم بیردی رضا اول ماجراغه... (۶)
 حیلهر قاری آرتیریرکی، یازیق قیز خسروون الینه دؤشمه سین - دئییه

زھیر ایچیب اۆزونو اۆلدوردو. اۆلوموندن قابق سنين عشقینه صادق
قالماسینی بیلدیرمیشدی .

بو یالان قارا خیرین دۆزولمز عذابی عاشق فرهادین نجیب اۆرهگی—
نین پارتلایب دایانماسینا سبب اۆلور، بو خبر هریانا یاییلیق،
خسروو حدیندن آرتیق سئویندیریر .

بو مدهیش خبر یازیق شیرینین ده قولاغینا یئتیشیر. حدودسوز
کدرلنن شیرین باشدان آیاغا قارا گئینیر، یاسا باتیر، ماتمه فرق
اۆلور. بو یاندان دا، حاضیردا بو قوۆملوق اۆچون آرتیق هئج بییر
مانیعه قالمامیش دیر— دئیهن خسرو، مهین بانونون یانینا ائلچسی
گۆنده ریر و شیرینی طلب ائدیر. آنجاق مهین بانو شیرینین یاسلی
اۆلدوغونا گۆره، خسروودان اجازه آلیر، اۆنونلا بیرگه ارمن داغلارینا
قاییدیر و هله لیک ایشی یوبادیر. بو احوالات دا بیئنی، ونظامی اثری ایل
اۆلان اساسلی فرقلردن بیریمی دیر .

مهین بانو ایله خسرو ارمن داغلاری بۆللاریندا شیرویه ایله راستلاشیر
و شیرویه شیوینه وۆرولور، گئدیپ آتاسینی حبسه سالیر و نهایت قتله
یئتیریر .

فلک چون ظاهرایتی بئله صنعت قیلیب شیرویه بیولا بارجا بیعت
توتوب خسرونی محبوس ایلادیلار یوزیکارخنه مدروس ایلادیلار (۷)
شیرینه صاحب دورماق خاطرینه، شیرویه گئجه آتاسینی اۆلدورمک
مقصدیله زندانا سۆخولور، اۆغول اۆز خنجری ایله دؤغما آتاسینی باغرینی
یاریر. بۆیوک نوائی بو فاجیعه نی بئله قیمتلندیریر:

اوغول قیلما دی آنینگ قصدجانی که دوران ایستهدی فرهاد قانی (۸)
نوائی قطعیه بئله حکم ائدیرکی، روزگار عدالتی بییر حکمدار دیر، یاخشی
و یامانی اۆز انصاف تره زبیسینده چکیر، هرکسین اۆز عملینه گۆره، اؤنا
عوض وئیریر. هئج بیر یاخشی یا بیس ایش جزاسیز و مکافاتسیز قالمییر .
بۆیوک شهریار دئمیشکن : چاره یۆخ، دؤوران جزالاندیرمیش هر غارتگری .
شیرویه آتاسینی قتله یئتیردیکدن صونرا تاج و تخته صاحب اۆلور،
حاکیمیتی اله کئچیریر. مهین بانو یانینا اؤ دا ائلچیلر گۆنده ریب ،
شیرینی طلب ائدیر. مهین بانو، اختیارین شیرینین اۆز الینده اۆلدوغونو
بیلدیریر. شیرویه شیرینین اۆز یانینا ائلچسینی گۆنده ریر. شیرین اؤنا
اعتنا ائتمیر و آشاغیداکي جوابی وئیریر:

قتیلی کیم آتانگ دین گوردو بیداد باری عشق اهلی نینگ سرخیلی فرهاد بولوب عشق کمندی نین اسیری مین نینگ عشقی بندی نینگ اسیری (۹) بو ایکی عشق دیک هرلوت دین پاک گیراک گورمای دور ایرکین دورا فلک من فقط فرهادین عشقی ایله نفس الیرام - دئییه شیرویه نین ائلچی سینی رد ائدیر. نامرد شیرویه مرد شیرینه تضییقی آرتیردیقدا، او، اوز جانینا قصد ائتمک قرارینا گلیر و بو ایشی ابدی محبت باغلا دیغی قهرمان فرهادین تۆربه سی اۆزره گورور. بو احوالاتی بویوک نواشی بقله ترنم ائدیر:

... عماری ساری قویدی لار قدم نی آچیبان پرده گوردیلار صنم نی که فرهادی بیلا یاتیب هم آغوش قویوبان روی بررو دوش بر دوش گوزی و قاشی اوزرا گوز و قاشی سرمو بولما یین ظاهر تحاشی گیتی ب اول فرقت بیحد و غایت بولوب روزی وصال بی نه سائت اولوک عاشق بیله معشوق بیجیان نیچوک کیم سرو بیرله اشقه بیجان قوجوب اوز عاشقین معشوق محکم نیچون کیم عاشق اوز معشوقینی هم غلط قیلدیم بولوب فرهاد و شیرین ریاض جنت ایچرا عشرت آشین (۱۰)

نظامی شیرینی ایله نواشی شیرینی نین، اولوم صحنه سی و اوز جانلارینا قصد ائتمه لری فاجعه سی بیر اولسادا، اؤنلارین حیاتلاری طرزی بی — اؤلما میش، نظامی شیرینی خسرو و شومیش، اؤنونلا ائولنمیش، اوزون مدت ایسته دیگی کیمی ذوق و صفا ایچینده یاشامیش، اولادلار صاحبی اولوب، یاشا دؤلدو قدان صونرا اوزونو اولدورموشدور. آنجاق نواشی شیرینی ناکام و مظلوم اولموشدور، او، تکجه فرهادی سئویب، اوره گینی اؤنون صاف و تمیز عشقی نین گیرؤؤوندا قویموشدور، آنجاق اؤنو ایسته میشدیر، لیکن غدار خسروون و آنجاق اوغلو شیرویه نین ظلموندن، اؤنلارین جنایتی و احتراصی و شهوتی قوربان اولوب، اوز شیرین جانینا قصد ائتمیش، عاشقی نین تۆربه سی اوزه رینده شیرین جانینی قوربان وئریب، لاپ گنج یاشلاریندا قدرت و شهوت قوربان اولوب گئتمیشدیر. اوز عصمتی نی و ناموسونو قوروسون دئییه خسرودان صونرا اوغلو شیرویه نین چنگیندن قورتارماغی آنجاق اولوم ایله چاره ائتمیشدیر.

دوغرودان دا شیرین صورتی هر ایکی داهی نین ذهنیندن، قلمیندن و شلاله طبعیندن صون درجه علوی، مقدس پوستش و ستایشه لایق یارانمیش، عصمت، وفا، صفا و اخلاق ظهیری کیمی پارلامیش و جلوه لنمیش، صونرا دا سونموشلر. بودورکی، بیز بیرقدر صورتلرین قیسا جا اولاراق تحلیل لرینه گچیریک :

اثر لرده کی صورتلرین تحلیلی و مقابسه سی:

نظامی "خسرو و شیرین" یئنده شیرین صورتی اساس و بیرینجی یئو توتور، شیرین نظامی داستانی نین اساس قهرمانی دیر. شیرین کؤزل لیک خیرخواهلیق، مهربانلیق، نجیب لیک، انسا نپرور لیک و هر شئیدن آرتیق وفادار لیک، صداقت و ثبات، تمیز عشق، صاف محبت و عصمت مظهری دیر. او، عؤمور بؤیو تکجه خسروو سئومیش، حیاتی نی، عشقینی، وارلیغینی خسروو حصر ائتمیش دیر. اؤز مقدس عشقینه و ایلقارینا صادق قالمیش دیر. دؤغرو دور نظامی خسروون داخیلی عالمینی، معنویاً تینی، ذوق و صفادؤشگونو اؤلدوغونو آچیب گؤسته ریر. اؤنو برک و جدی تنقید آتشینه توتور. دیگر طرفدن، خسروو سیاست عالمینده، اؤلکه نین داخیلی ایشلرینی اداره ائتمکده با جار یقسیز و ضعیف بیره شخصیت کیمی گؤسته ریب، اؤنون کففچیل و عیاش بیر دؤشگون اؤلدوغونو جلوه لندیریر. شیرین بواحوالات لاردان خبردار دیر، آنجاق اؤنون نجیب اؤره کی خسروون عشقینی نین گپرو و ندادیر. اؤنون بؤتون نقصانلارینا آگاه اؤلا- اؤلا اؤنا صادق قالیر. بوللور کیمی تمیز و صاف دیر. حتی چالیشیرکی، خسروو تمیز عشقه، پاک محبت، وفا یه، صفایه، عدله، انصافا، انسانلیغا، خیرخواهلیغا دعوت ائدیپ، اؤنون شخصیتینه تأثیر گؤستر سین و اؤندا اصلاحلار عمله کتیر سین. بئله لیکله ده شیرین ایله خسروون سجه و کردارلاری تمامیله بیر- بیرلرینه عکس اؤلوب، ترسینه دیر.

نوائی "فرهاد و شیرین" یئنده ایسه عاشق و معشوق یعنی فرهاد و شیرین هر ایکسی عین سجه لی، عین اخلاقا مالک اؤلان، هر ایکسی شخصیت هر جور سفالت و رذالتدن اوزاق اؤلوب، تام یؤکسک لرده دوران تمیز و حقیقی انسانلار دیر. اؤنلارین سئویب سئویلمه لری ده ایکسی عادی و حقیقی سئوگیلی نین سئویب سئویلمه سی کیمی اؤلموش دور. عیاشلیق، هوسرانلیق، و زور اکیلیقدان تورنمه میشدیر، حقیقی عشق محصول دور. فرهادلا شیرین- بین عشقی آلوده لیک لردن اوزاق دیر، اؤنلارین محبتی صمیمی و قارشیلیق لی- دیر. اگر نظامی منظومه سینده تکجه شیرین اؤلدن عائله قورماق فکرینده اؤلوب، خسرو ایسه گاه مریم، گاه شکر و گاه دیگر معشوقه لری و جاریه لری ایله باشین قاریشدیریر، نوائی اثرینده فرهاددا عائله قورماق ایسته بیر عاشق و معشوقه صمیمی بیر عائله قورماق نیت و آرزو سوندا دیرلار، آنجاق بو نجیب و مقدس دیله گه نایل اؤلا بیل میرلر.

نواشی نین "فرهاد و شیرین" منظومه سینده شیرین صورتی نظامیده اولدوغو کیمی، محبت، صداقت، وفا، صفا و نجیب لیک رمزی دیر. لیکن نواشی اونا خسروو یوخ، فرهادی سئودیریر. فرهادا اۆرک وئردیگی گۆندن اوله نه قدر باشقاسی حقیقده دۆشونمور، نظامی اثرینده خسروولا شیرینین یاشاختیلافلاری دا چۆخ دور، جالبوکی "فرهاد و شیرین" ده اۇنلارین هراپیکسی گنج یا شلاریندا دینلار. نواشی بیردفعه ده اولسون خسروولا شیرینسی گوروشدورمور. خسرو اوزاقدان، اوزو ده احتراض و اگلنجه و عیاشلیق مقصدی ایله شیرینی اله کئچیرمه گه چالیشیر، یوخسا اۇندا عائله قورماق نجیب و مقدس حیات سۆرمک مقصدی یوخدور. خسروون غدار اۇغلو شیرویه بئله شیرینله یاشیددیر. خسروون معنویاتی بۆسوتون چوروک، و اخلاق اولچولری یارامازدیر.

نظامی و نواشی منظومه لری نین دیگر صورتلرینی بیر-بیرلری ایله مقایسه ائتدیکده درین اختلافلار، گۆجلو فرقلر بعضاً دابان - دابانا ضد اولان سجیه لر و صورتلر گوروروک ...

نظامی "مهین بانو" سو همیشه خسرووا حرمت بسله یین، فرمانیندا اولان ایکی دفعه طنطنه ایله اۇنو دعوت ائدیپ، بۆیوک مراسیم و تشریفاتلا قوناقلیق تشکیل ائتمیشدیر. اونا آغیر، قیمتی هدیه لر باغیشلامیش، نهایت شیرینین اونا اره گئتمه سینه راضیلیق وئرمیشدیر، آنجاق احوالاتین اوللرینده وفات ائتمیشدیر. نظامی "مهین بانو" سو اصلاً فرهاد ایله گوروشمور و اۇنون وارلیغیندان بئله خبری اولمور و هاما میدان تئز دۇنیانی ترک ائدیر. شیرینیر، طالعینی حادبئه لره تاپشیریر.

"فرهاد و شیرین" اثرینده "مهین بانو" صورتی و نقشی تماما میلله باشقادیر مهین بانو سود یوخ، سارایینا سو کتیرمکدن اوترو "سلاسل" ادلی داغلاری چاپدیرماق ایسته ینده فرهاد ارمنیستانا کلیب چئخیر و بوایشی عهده سینه گۆتورور. دئمه لی هرکیمدن قاباق نواشی فرهادی مهین بانو ایله گوروش-دورور و مهین بانو فرهادا درین محبت و یوکسک رغبت، علاقه و حرمت بسله ییر. گفتم-گفده شیرینله فرهادین محبت ماجراسی اورتایا چئخیر، و مهین بانو بو سئویب-سئویشمه نین طرفداری دیر. فرهادا بیر دؤغما آنا کیمی محبت بسله ییر. خص وودان ایسه زهله سی گئدیر و اونا نفرت ائدیر، ائلچی سینه ردّ جوابی وئریر، اۇنونلا وۇرور شور صون نفسینه قدر تجاوزکارا قارشى جدی مقاومت گۆسته ویر. نواشی شیرینی مهین بانودان

قابق اولور.

"شاپور" صورتی ده ایکی مختلیف سجه داشییر. نظامی شاپورو نواسی شاپور، نقش سجه، رفتار و کردار اعتباری ایله تمامیه فرقلی دیر. دؤزدور هر ایکی اثرده شاپور مهارتلی بیر رسام دیر. چینه تحصییل آلمیشدیر. لیکن نظامی اثرینده شاپور اوشاقلیقدان فرهادلا بیرگه بویویوب، عین اوستادین یانیندا تعلیم آلیب، عرصه یه چاتمیشلار. شاپور فیڑچانی، فرهاد ایسه کولونگو کؤتورموشدور. نواسی شاپورو ایسه فرهادلا دنیز سفرینده کؤروشوب، تانیش اولوب، دوستلاشیب، کلیب، بیرگه ارمن زمینه چیخمیشلار. احوالاتین بؤتون گئدیشینده شاپور فرهاد طرفداری اولوب، داغ چاپانا قارداشان دا یاغین اولموشدور. نظامی شاپورونون عکسینه اولاراق خسروون باریشماز دؤشمنی اولموشدور. خسرو اونو توتدوروب حبسه سالمیشدیر.

نظامی منظومه سینین معتبر صورتلریندن بیریمی "بزرگ امید" اولموشدور. خسروون وزیر اولان بزرگ امید مثبت بیر دولت خادمی دیر. نقشی مثبت دیر. نظامی اونو مؤدریک، عافیللی، خیرخواه و عدالت پرور بیر شخص کیمی ترتم ائدیر. نظامی "بزرگ امید"ی همیشه یاخشیلیق طرفداری دیر. ایشلرده خسرووا دؤزگون مصلحت لر و غریب، دؤغرو یولو کؤسته ریر. اؤز فلسفی دؤشونجه لری، عقلی و کمالی ایله هامینین حرمتینی و دقتینی قازانیر، هندسه، نجوم، هیئت، و دیگر علم لردن بهره لی دیر. او، خلقین، خلق ده اونون طرفداری دیر. لیکن نواسی "بزرگ امید"ی منفی نقشده وئرلییر. شاعیر اونون سینما سیندا یالتاق و آلقاق سارای خادم لرینی، لیاقتسیر متملق یالتاقلارین تیپیک صورتینی یارادییر. اونو بیر ماجراجو، بدخواه، حیله گر، ظالیم، فتنه جو و یاراماز بیر شخص کیمی اوخوجویا تقدیم ائدیر. او، همیشه خسروو پیس ایشلر کورمه گه یونلدر. فرهادین اولدورولمه سی طرحینی حاضیرلاییر و حیاتا گئچیریر نواسی بزرگ امید ی خسروو ارمن زمینی ییخیب، یاغیب ویران ائتمه گه سوق ائدیر. سانکی، قید ائتدیگیمیز کیمی، نواسی بورادا اوزوندن صونرا "سلطان حسین بایقارا" - نین نوبتی مهورداری و وزیر اولان - مجدالدینی تصویر و ترتم ائتمیشدیر (II)

داهی نظامیده اولدوغو کیمی، بویوک نواسی نین "فرهاد و شیرین" اثری نین ده فلسفی معناسی و اهمیتی چوخ محتشم و دریندیر. اثر

باش قهرمانی اۆلان فرهاد اسیل بیر انسان دیر. اؤ، حیاتین فلسفه سینی دؤغرو درک ائتمیشدیر. اؤنون فکرینجه انسان علمه ییپه لنمه لسی، وار قوه سی ایله چالیشیب، بیروصنعت، بیرهنر اویرنمه لی دیر. حیاتدا علم و عمل ساحه سینده فعال اۆلمالی دیر، معین بیر عقیده و مسلک صاحیبی اۆلوب، حیاتدا پاک شوکی و محبت صاحیبی اۆلاراق، نجیب و مقدس بیر عااله قورمالی دیر. نهایت غایه و هدف اوغروندا اۆلمه لی دیر. نوائی بؤیوک سلف لری کیمی بو اینا مدادیرکی، علمه ییپه لنمه لسه دؤنیا و کائناتا صاحیب دورماق اۆلار. اؤنون اثرینده علمه و عمله ییپه لهنن فرهاد دا حقیقی و ایده آل بیر انسانین رمزی دیر. اؤ، چتین-لیکلره غالب گلمکدن اۆترو، بؤتون مشکؤل لرین حلینه قادیر اۆلان خضیردن الهام آلیب، ایشه باشلایان، دیوی، اژدهانی اۆلدورن، طلسم لری قیران، هر یئرده عدالت قوران، سقراط فلسفی تعلیمی اساسیندا دؤنیا یا صاحیب دورا بیلن اسکندرین گؤزکوسونو و جمشیدین جامینین سرلرینی اۆیره نیب حیاتا کشچیرن بیر قهرمان اۆلور. نوائی اوز قهرمانی صورتینده انسانین با جاریق و یارادجیلیق قدرتینه اینانیر.

بؤتون بونلارلا شاعیر و متفکیر امیرعلیشیر نوائی دؤنیادا بشریتی خیر ایشلر گورمه گه، یاخشی بیر آد قویوب، ابدی یا شاما ق حقوقونو قازانماغا دعوت ائدیر. نوائی بو اثرینده علمین، عشقین، محبتین اساسلی تعلیمو تربیه نین نقشینی یوکسک قیمتلندیریر.

مقاله نین صونوندا بونو دا قید ائتمه لی بیک کی، بو اثری نظمه چکمکده نوائی نین مقصدی هئج ده بؤیوک نظامی نی تکرار یا تقلید ائتمک اۆلما میش، شاعیر نظامی ادبی میراثینی یارادیجی صورتده انکشاف ائتدیرمک، یا شاتماق، تورکوستان صحنه سینده یا یماقدان عبارت اۆلوب اوز دؤورو، اوز اجتماعی تاریخی شرائطینه اویغون یئنی بیر اثر، یعنی هورتلر و اخلاق اۆلچولری یاراتماق ایسته میشدی.

ایضاclar: ۱- علیشیر نوائی "فرهاد و شیرین" تنقیدی متن، اۆزبکستان س

سر فن لار آکادیمییه سی نشریاتی. تاشکینت ۱۹۶۳ ص ۲۶

۲- نجی نمره دن ۱۰- نجو نمره یه کیمی، یئنه اوزادا، ترتیب له :

ص ۱۱۴/۱۱۴/۱۵۳/۱۷۰/۱۷۰/۲۰۲/۲۰۲/۲۰۳/۲۰۶

۱۱- مجدالدین نوائی نین رقیبی و قاتی دؤشمنی اۆلموش دور و اؤنون

یئرینه کشچیش و تامایله منفی بیر دولت باشچی سی اۆلموش دور.

مبانی دستور زبان آذربایجانی * ترکیبات و جملات *

(مبحث جملات)

(۲)

جملات ندائی

جملهٔ ندائی به جمله‌ای گفته می‌شود که در آن حالات درونی و حسی انسان از تعجب و هیجان و ترس و نفرت و شادی و امثال آن بیان شده باشد، جملات ندائی بر اساس جملات نقلی و استفهامی و امری به وجود آمده و با کسب خصوصیات حالت ندائی به خود می‌گیرند.

خصوصیاتی که جملات ندائی را از سایر انواع جملات متمایز می‌کند

عبارتنداز:

الف- همراهی جملهٔ ندائی با یکی از ادات ندائی از نوع: واه، افسوس

وای، آخ و امثال آن.

۱- " واه بو ایتمیش درس اصول جدید! یوخ، یوخ، اوغول مکتب عصیاندی بو! = واه درس اصول جدید این بوده! نه، نه، پسرم این مکتب عصیان است." (م.ع. صابر).

۲- " افسوس قوجالدیم، آغاجیم دوشدو الیمدن! = صد حیف جوانلیق! = افسوس پیرشدم عصایم از دست افتاد، صد حیف جوانی!" (م.ع. صابر)

۳- " آخ، بو او شاقلار نهجه بد ذاتدیلار! لاپ دئییه سن جین کیمی بییر ذاتدیلار! = آه، این بچه‌ها چقدر شیطانند، درست مثل اینکه چییزی نظیر حن هستند" (م.ع. صابر)

ب- همراهی جملهٔ ندائی با یکی از ضمایر استفهامی از نوع کیم، نه و

امثال آن:

۱- " کیم نه دئییر بیزده اولان غیرته، غیرتیمیز بللی دیر هرملته! = کی می تواند حرفی در غیرت ما داشته باشد، غیرت ما به هرملتی عیان است!" (م.ع. صابر)

۲- " سن آزاد الهامیم نه بختیارسان = الهام آزاد من تو چقدر خوشبختی! (ص. وورغون)

۳- " ملت نفعه تاراج اولور- اولسون نه ایشیم وار! دشمنلره محتاج اولور- اولسون نه ایشیم وار! = ملت هر جور تاراج می گردد به من چه به دشمنان محتاج می گردد به من چه! " (م.ع. صابر)

ج - با تکرار کلماتی که به صورت خطاب ادا می شود:

۱- "قار انلیق گئجه ده سنی گؤزله ییب * دورماقدان یورولدوم، ای دان اولدوزو اوزاق افقلره گؤز گزدیرمکدن + آ ز قالا کورا ولدوم، ای دان اولدوزو!

= در شب ظلمانی از ماندن در انتظار تو خسته شدم، ای ستاره سحری! از چشم دوختن به افقهای دور، چیزی نماند که کورشوم، ای ستاره سحری! (ج. جبار)

۲ - " منیم بو گونومه گلشن نبی! قازامات دالینی دلشن نبی! = در این حال و روز من ای کاش می آمدی نبی! پشت محبس را سوراخ می کردی نبی! " (قاچاق نبی)

۳- " کؤنلوم گولر، شعریم گولر، حیات گولر، ائل گولر، سفوینجلرله چارپیناراق، سازیمداکی تئل گولر = قلبم خندد، شعرم خندد، حیسات خندد، ایل خندد، سیم سازم که از شادیها می تپد خندد"

۴- " عصیانچی اول ، عصیانچی اول ، عصیانچی اماندر!

شرقین او قیزیل قندیلی سؤنموش ، اونو یان دیر!

دور، آغلاما ، سیل گؤزلری نین یاشینی ، تاپ جان :

عصیان یارات ، عصیان یارات ، عصیان یارات ، عصیان!

زنجیرلری قیرماق ، او بؤیوک حق یولو تاپماق

عصیانلادر، عصیانلادر، عصیانلادر، آنجا!

= عصیانگر شو، عصیانگر شو، عصیانگر زینهار! آن قندیل خاموش شرق

را بیفروز! برخیز ، گریه نکن ، اشک از چشم بزدا ، توانا شو: عصیان

برپاکن ، عصیان ، عصیان ، عصیان! گسستن زنجیرها و یافتن راه بزرگ

حق با عصیان است ، با عصیان است ، عصیان تنها! (س. رستم)

گروه بندی جملات از نظر ساخت و ترکیب

در زبان آذربایجانی، مانند بسیاری از زبانهای دیگر، جملات از نقطه

نظر نحوه شرکت عناصر تشکیل دهنده در ساخت و ترکیب آنها به دو گروه

اساسی جمله های ساده و جمله های مرکب تقسیم می شوند. جملات ساده را به

دلیل تمرکز در اطراف یک فعل خبری، جملات تک محوری و جملات مرکب را به

علت تمرکز در اطراف دویا چند فعل خبری جملات دویا چند محوری نیز می

توان نامید.

هریک از جملات ساده و مرکب نیز، بر حسب مشخصات مختلفی که دارند به گروه‌های مهزا و گوناگونی تقسیم می‌شوند که اینک در زیر نخست به انواع مختلف جملات ساده و سپس به اشکال گوناگون جملات مرکب اشاره می‌شود:

جملات ساده :

جملات ساده بر حسب اینکه هر دو قطب جمله، یعنی نهاد و گزاره و یا گروه نهاد و گروه گزاره در تشکیل آنها شرکت داشته و یا یکی از دو قطب پوشیده بیان شوند، به گروه‌هایی جملات ساده دو ترکیبی و جملات ساده^۱ یک ترکیبی تقسیم می‌شوند.

جملات ساده^۲ دو ترکیبی

جملات ساده دو ترکیبی، به جملاتی گفته می‌شود که تنها با شرکت نهاد و گزاره و یا با همراهی یک یا چند اندام درجه دوم (متمم، تعیین و ظرف) تشکیل می‌شوند. جملات ساده دو ترکیبی در صورتیکه تنها با شرکت نهاد و گزاره تشکیل شوند، جمله^۳ فشرده و در صورتیکه علاوه بر نهاد و گزاره با یک یا چند اندام درجه دوم همراهی شوند، جمله گسترده خوانده می‌شوند.

جملات گسترده^۴ دو ترکیبی

جملات فشرده^۵ دو ترکیبی رایجترین و همگانی‌ترین شکل جمله است که با شرکت اندامهای درجه اول جمله و بدون شرکت اندامهای درجه دوم تشکیل می‌شوند. در جملات فشرده نهاد و گزاره ممکن است ساده یا مرکب باشند :

۱- " سحر آچیلدی = صبح دمید"، " هاوا ایشیق‌لانیر = هوا دارد روشن می‌شود"، " گون چیخماقدادر = آفتاب در حال دمیدن است"، " قوش‌لار اوپانیر = پرندگان بیدار می‌شوند"، " مسافرلر یوللانیر = مسافران راه راه می‌افتند".

۲- " پاییز یئلری اسمگه باشلادی = بادهای پائیزی شروع به وزیدن کرد"، " بیز لر گئتمه‌لی اولدوق = ماها رفتنی شدیم"، " باهالیق آیلا-ری صونا چا تدی = ماههای قحطی به پایان رسید"

جملات گسترده^۶ دو ترکیبی

جملات گسترده^۷ به جملاتی گفته می‌شود که در آن علاوه بر نهاد و گزاره یک یا چند اندام درجه دوم نیز شرکت داشته باشند. جملات گسترده بر حسب اشتراک هر یک از اجزای درجه دوم جمله می‌توانند اشکال مختلفی داشته باشند

۱ - جملات گسترده‌ای که در آن متمم بی واسطه خبر را همراهی می‌کند :
" گولنار سفره‌نی بیغیشدیردی = گلنار سفره را جمع کرد " ، " سن منسی
باشا دوشمورسن = تو مرا درک نمی‌کنی "

۲ - جملات گسترده‌ای که در آن متمم با واسطه خبر را همراهی می‌کند :
" گوز گوردوگونه اینانیر = چشم آنچه را که می‌بیند باوردارد " ، " آنان
سندن کیلیلی دیر = مادرت از تو گله‌مند است "

۳ - جملات گسترده‌ای که در آن انواع قید (ظرف) خبر را همراهی می‌کنند :
" او آستادان گولدو = او آهسته خندید " ، " کوچه‌ده توز قالخدی = تو
کوچه گرد برخاست " ، " سن ایندی آزادسان = تو حالا آزادی " ، " بیسز
ایشله مگه گل‌میشیک = ما برای کار کردن آمده‌ایم "

۴ - جملات گسترده‌ای که در آن اندامهای درجه دوم جمله بطور دوبه‌دو یعنی
متمم و تعیین، متمم و قید و یا قید و تعیین شرکت می‌کنند :
" جمیل قوهونو قاچ - قاچ دوغراددی = جمیل خربزه را قاچ - قاچ برید "
" اوتلاقدان قاییدان قویون - قوزو قاپیلاردا مله شیردی = گوسفند و
بره برگشته از چراگاه جلو درها بع بع می‌کرد " ، " یئل قاپیلاری بیر -
دن بیره تاققیلی ایله آچدی = باد ناگهان درها را با صدای ترق - ترو
گشود " ...

۵ - جملات گسترده‌ای که در آن اندامهای درجه دوم جمله یکجا شرکت می‌کنند :
" بو دوزولمز ضربه اونو یا مان دیلدن سالمیشدی = این ضربه مضاعف ،
بدجویی اورا از توان انداخته بود . " ، " گورها گور یانان دمیرپیچین
ایستیسی اوتاغی برک قیزدیرمیشدی = حزارت بخاری آهنی که بشدت می
سوخاتاق را بسیار گرم کرده بود " والی آخر ...

جملات ساده یک ترکیبی

جملاتیرا که بر اساس یکی از اندامهای اصلی جمله و در مواردی حتی
بدون حضور هردو عضو اصلی و تنها توسط یک یا چند کلمه شکل می‌گیرند
جملات ساده یک ترکیبی می‌نامند. در این نوع جملات نهاد و گزاره در
یکدیگر تلفیق می‌شوند و وجود اندام به ظاهر غایب عموماً از قرینه کلام
و علامت موجود در اندام حاضر مفهوم می‌شود. در جملات تک ترکیبی اطلاق
نام نهاد یا گزاره به ترکیبی که جمله را به وجود آورده است حالت شرطی
پیدا می‌کند به این معنی که جمله تک ترکیبی تشکیل شده بر اساس نهاد ، در
عین حال حامل گزاره و برعکس جمله تک ترکیبی تشکیل شده بر اساس گزاره

حامل علامت نهاد می باشد. در جملات تک ترکیبی که نهاد و گزاره حضور نداشته باشند جمله توسط کلمه یا کلماتی که می توان نام عضو شاخص بر آن نهاد شکل می گیرد. در این نوع شکل گیری آهنگ ادا و فحوای کلام نقش قاطع و تعیین کننده دارد. کاربرد جملات تک ترکیبی در زبان امروزی آذربایجان بسیار وسیع بوده و از این نوع جملات بخصوص در مکالمات و گفت و شنودها بطور گسترده استفاده می شود.

جملات یک ترکیبی بر حسب اینکه بر اساس خبر یا مبتدا و یا بدون حضور آنها تشکیل شوند، به انواع زیر تقسیم می شوند:

۱- جملات یک ترکیبی معین

جملات یک ترکیبی معین جملاتی هستند که مبتدای رها شده در آنها در وجود خبر که به صورت اول شخص و دوم شخص مفرد یا جمع به کار برده می شود، احساس می گردد. باین ترتیب، در این نوع جملات، مبتدا بدون اینکه نمایان باشد بهنگام بیان خبر لمس می شود.

۱- " قویما رام، گفده سن، اوتور، گئجه نی قال، قونه شاریق ... = نمی گذارم، بروی، به نشین، شب را بمان، صحبت می کنیم."

۲- " گورورم، آنلاییرام، دینمه ییرم = می بینم، می فهمم، حرف نمیزنم"

۳- " بوراخ کسی، اونوت سعی، یاپیشما کاره، صبر ائیله

بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائیله

= کسب را رها کن، سعی را فراموش کن، دست به کار نبیر، بردباری کن گرفتار بلای فقر گشتی، راضی باش و بردباری کن" (ع. ا. صابر)

در هیچیک از این مثالها مبتدا نمایان نیست و حضور آن تنها در وجود پیوندهای شخص آخر خبر لمس می شود و چون پیوندهای شخص معین هستند، بهمین سبب این نوع جملات را جملات تک ترکیبی معین می نامند.

خبر این نوع جملات یک ترکیبی تنها با پیوندهای اول شخص و دوم شخص ظاهر می شود و پسوند سوم شخص نمی پذیرد. زیرا در طبیعت سوم شخص نمی پذیرد. زیرا در طبیعت سوم شخص یک نوع حالت غیر معین (غائب) وجود دارد.

۲- جملات یک ترکیبی نامعین

جملات یک ترکیبی نامعین به جملاتی گفته می شود که در آنها مبتدای رها شده در آخر خبر در وجود یک یا چند شخص نامعین (غایب) لمس می شود. در این

نوع جملات نیز وجود مبتدا بهنگام بیان خبر شخص می گردد. ویژگی این نوع جملات یک ترکیبی در آنستکه خبر آنها همواره با صیغه سوم شخص (که حالت نامعین دارد) بیان می شود.

۱- " نغجه دشمیشلر: دالیدان آتیلان داش توپوغا دگر = خوب گفته اند: سنگی که از پشت سرانداخته شود به قوزک پای خورد."

۲- " هامییا آدام گونده ردیلر، منی ده سنه گونده ردیلر، ددیلر: اوزونو یختیرسین = به همه کس فرستادند، مرا. هم به تو فرستادند، گفتند خودت را برسان"

۳- " دقیرلرکی، پارتیزانسان، داغلار اولموش سنه مسکن. دقیرلرکی قار ارییر، بوز ارییر نفسیندن = می گویند که، پارتیزان هستی کوه ها برتو مسکن گشته. می گویند که برف و یخ از نفست ذوب می شود" (ص. وورغون)

۳- جملات یک ترکیبی عمومی

جملات یک ترکیبی عمومی به جملاتی گفته می شود که در آنها اجرای کار و حرکت به شخص یا اشخاص معین یا نامعین اسناد شده، بلکه به همه اشخاص و به عامه اسناد می شود. این نوع جملات در ترکی آذربایجانی عموماً با اول شخص و یا دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد و جمع به کار برده می شود:

۱- " اوزومه یئر ائیلهرم، اونداسنه گوز نئیلهرم = بخودم جا می کنم آنوقت ببین چه ها می کنم"

۲- هرنه توکسن آشینا، او گلهر قاشیغینا = هرچه بریزی به آشت، همان آید به قاشقت"

۳- " اوزر گوزونده توکو گورمور، اوزگه گوزونده قیل آختاریر = در چشم خود مورا نمی بیند و در چشم غیر پی پشم می گردد"

در مثالهای بالا، با اینکه هر یک از جملات ظاهراً خطاب به شخص معینی است، ولی با توجه بر اینکه مضمون مندرج در آنها حاصل شناخت و تجربه نسلهای متمادی است، قبل از اینکه خطاب به شخص یا اشخاص معین و نامعینی باشد، خطاب به عامه مردم است. از این نظر اکثر جملات یک ترکیبی عمومی بمثابه حکم و امثال و سخنان نصیحت آمیز و عبرت انگیز به کار برده می شوند.

۴- جملات یک ترکیبی بدون شخص

جملات یک ترکیبی بدون شخص جملاتی هستند که مبتدای دستوری در آنها

حضور نداشته و به تصویرنیز نمی آید. این نوع جملات یک ترکیبی در فیهیت مبتدا و صفا بر اساس خبر تشکیل می شوند. در جملات بدون شخص، غیر از خبر، اجزای درجه دوم جمله نیز شرکت می کنند که در این میان شرکت قید بیشتر از اجزای دیگر است.

در زبان کنونی آذربایجان، جملات یک ترکیبی بدون شخص بر حسب اینکه با خبر اسمی یا فعلی بیان شوند به جملات بدون شخص یا خبر اسمی و جملات بدون شخص با خبر فعلی تقسیم می شوند.

جملات بدون شخص با خبر اسمی که خبر آن از اسم، صفت و یا ظرف بیان می شود.

۱- " گنجه در، ها گنجه در = شب است، ها ن شب است "

۲- " سویوقدر، هله تئزدر = سرماست، هنوز، زود است "

۳- " گون اورتا چاغی ایدی = هنگام ظهر بود "

۴- " گینه ده چال چاتلا سیندر = با زهم بزن بزن است "

جملات بدون شخص با خبر فعلی :

۱- " گنجه دن چوخ گنجه میشدی = خیلی از شب رفته بود "

۲- " اونا ائله گلدی کی، = او تصور کرد که "

۳- " سنی باشا سالماق اولورکی = تراکه نمی توان حالی کرد "

۵- جملات یک ترکیبی نامی یا مبتدائی

جملات یک ترکیبی نامی به جملاتی گفته می شود که در آنها جمله خود را در وجود شخص مبتدا نشان می دهد. اطلاق نام با مبتدا به این نوع جملات از آن جهت است که اسم به کار رفته در آنها حالت آزاد داشته و مبتدا را به یاد می آورد. جمله نامی یا مبتدائی خبر گزاری ندارد ولی موجودیت پدیده، شخص یا شئی با آهنگ ادای کامل و مسدود بیان می شود. اینگونه جملات معمولاً در شعر و داستان و بطور کلی در زبان نگارش به کار می رود.

۱- " خزر... لپه دوین... قومسال تپه لر = خزر... موج خیز... تپه های شنی "

(محمد راحیم)

۲- " جبهه بویو، چول، سکوت = در طول جبهه، بیابان، سکوت " (ر. رضا)

۳- " ها و سویوق، سمرچاغی، آیاق یالین = هوا سرد، صبح زود، پای برهنه

۴- آه گنچن گونلر، گنچن ایلر، گنچن مؤمور = آه روزهای گذشته،

سالهای گذشته، عمری سپری گشته "

در این مثالها برای احتنا با شرح و بسط و توضیحات اضافی از یک

طرف و از دیداد تاثر کلام از طرف دیگر تنها به ذکر نام رویداد، صحنه، اشخاص و اشیا اکتفا رفته میدان اندیشه و خیال به خود خواننده واگذار شده است.

۶ - جملات یک ترکیبی کلمه‌ای

یکی دیگر از انواع جملات تک ترکیبی جمله کلمه‌ای است. این نوع جمله یک ترکیبی نیز، بطوریکه از اسم آن برمی آید، از یک کلمه و احیاناً چند کلمه معین به وجود می آید که هیچیک از آنها موقعیت اندامهای جمله را ندارد و تنها به سیاق کلام و به یاری آهنگ تلفظ مناسبت خود را به شکل تصدیق یا انکار معلوم می کنند:

"شیدا - سن گشدرسن ؟

شیدا - تو میروی)

آرزو - بلی.

آرزو - بلی.

شیدا - آنام افوده. وار ؟

شیدا - مادرم خانه است ؟

آرزو - خیر.

آرزو - خیر.

شیدا - پس خانه کی هست ؟

شیدا - پس افوده کیم وار ؟

آرزو - هیچکس "

آرزو - هیچ کیم .

در این مکالمه، کلمات بلی، خیر، هیچ کیم بی آنکه نماینده یا جانشین یکی از اندامهای جمله باشند به یاری آهنگ ادا نقش تبادل اندیشه را به صورت تصدیق یا انکار بعهده دارند. با اندکی دقت مشخص می گردد که زیر جمله کلمه‌ای "بلی"، جمله " من گشدرم = من میروم" و زیر جمله کلمه‌ای "خیر"، جمله " افوده یو خودور = خانه نیست" و زیر جمله کلمه‌ای " هیچ کیم"، جمله " هیچکس نیست" پنهان است.

جملات کلمه‌ای در کلام شباهت زیادی به جملات نامی دارند، لکن این دو از نظر مضمون از یکدیگر متمایز هستند، زیرا، ضمن اینکه تمامی اسامی می توانند عضو عمده جمله نامی باشند، تنها تعداد محدودی از کلمات نظیر بلی، خیر، یوخ، البته، بلکه، هئچ و امثال آن در تشکیل جملات کلمه‌ای دخالت دارند. جملات اسمی با جملات قبل از خود در ارتباط نیستند، در صورتیکه جملات کلمه‌ای با جملات قبل از خود بستگی دارند.

جملات ساده ناقص

علاوه بر انواع جملات ساده دو ترکیبی و یک ترکیبی که شرح اجمالی آنها گذشت، در ترکی آذربایجانی جملات ساده‌ای نیز هستند که از آنها بعنوان جملات ناقص نام برده می شود.

- جملات ساده ناقص جملاتی هستند که در آنها بیکه و حتی چندتا از اندام های جمله جهت رعایت ایجاز و سلاست کلام رها می شود. جملات ناقص معمولاً در محاورات به کار می رود و قسمت عمده آنها جملات جوابیه هستند که با اثکا به همان قراین می توان اندامهای ذکر نشده را تشخیص داد.
- ۱ - " آتان سفردن گلدی ؟ - گلدی (آتام سفردن گلدی) = پدرت از سفر آمد؟ - آمد (پدرم از سفر آمد).
- ۲ - " سن ایندی هارایا گشدیرسن ؟ - ائوه (من ایندی ائوه گشدیرم) = تو حالا کجا می روی ؟ - به خانه (من حالا به خانه می روم).
- ۳ - " ددیگین باغلار بو یاخیندادر ؟ - یوخ، اوزاقدادر (یوخ ، ددیگیم باغلار اوزاقدادر) = باغهایی که گفتم همین نزدیکیهاست ؟ - نه ، دوراست (باغهاییکه گفتم از اینجا دوراست).

تلمیم خانین قالانی :

<p>یوخدور اختلاف</p> <p>خجل اولسون صاف</p>	<p>" انصاف " ایله اغوزین آچ سن مشکلیم غزاله باغیشلی، زیبا سئوگیلیم نرگس و شقایق طره سنبلیم گؤرینمز قدینده قامتده خـلاف " اختلاف " یوخ قدم رنجه قیل کتدن یئری باغه قیزیل گولو سال حدن فصیح گؤتورگونن صوتونو شـدُن بیر نچه غزل اثت بولبول اطراف</p> <p style="text-align: center;">* * *</p>
--	--

۱) مستزاد و قایتارمانین تعریفینی آقای صمد ظهوری نین (شعـر صنعتی ایران تورکجه ادبیاتیندا) آدلی اثریندن گؤتورموشوک .

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ وَأَوْخَايقُ

صفین ساواشیندان قایدانداں مونا سولہ دیکی
بو خطبہده حضرت امیر (ع) اولو تانری یا حمد
قیلیب جناب رسول (ص) - دان آد آپاریب
جاهلیتین قارانلیق دؤورونه گیریز وورارکن
او جاغین فیرتانا لاریندان سوز آچیر:

" ایکنجی خطبہدن "

... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَرْسَلَهُ بِالْدِينِ
الْمَشْهُورِ وَالْعَلَمِ الْمَأْتُورِ وَالْكِتَابِ الْمُسْتَوْرِ وَ-
النُّورِ السَّاطِعِ ...
(وَالنَّاسُ) فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جِيرَانٍ . نَوْمُهُمْ سَهْلٌ وَ-
كَلْمُهُمْ دُمُوعٌ . يَرْضَى عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَوَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ ؟

... و بیلدیریرم کی محمد (ص) تانری نین قولو و اونون اقلچسی دیر.
تانری اونو آدلیم دین، گورکم بایراق، یازیلی کتاب، گور قاماش -
دیران نور، پارلاق ایشیق، آیدین فرمانلا گونده ریبدیر. (او حضرت)
شبه لری آرادان آپارماق اوچون آیدین دلیل لر گتیریب، آلاهیمن
آیات لری له خلقی آیتیمیش و تانری نین عقابیندان سونقوماغا (چکینمگه)
چا غیرمیشدیر. بیرچاغداکی دینین ایپی اوزلوب، یقین (و اعتقاد) ین
دیره کلری سارلیب (خلقده حقه یوماغ اولان) طبیعت دکیشیلیب،
اثلین سوزو بیرلیکدن ایراق، قاچاق یولودار، اومود ایشینی کسلی،
یول تاپماق امکانسیز، آزقینلیق عمومی لشمیشدیر.

تانری نین بویوروغونداں بویون بورولارکن شیطانا آرخا چیخیلیب
ایمان اسگیک سایلیمیشدیر، اونون دایاغلاری اوچوب ییخیلیب، نشانالا-
ری پوزلوب، جیغیرلاری ایتیپ یوللاری کورلانمیشدیر. خلق شیطانا باش-
اگمیش، اونون یولون ایزله ییب، گوزه (بولاق) لرینه ائتمیشدیر لر.
بو (آزقینلار) لا شیطانین ایشی ایره لی له ییب، بایراغی دیکلمیشدیر.

فیرتانالار خلقی چولغالایب، آیاغی آلتینا سالیب، دیرناغی-
 آلتدا ازرکن خلق بو فیرتانالار آرا چاشقین، هویوخ قالیب بیلگی -
 سیزلیکدن (باطله) وورولموشدورلار .

کۆتله بو زاماندا ائولرین یاغشی سی . قونشولارین بیسی آرا، یوخو
 - لاری دیکسینمه، سۆرمه لری گۆز یاغی اولدوقدا، پیر اویماقدا یاشار-
 دیلار کی، پیلجی لری گملنمیش آنلاما زلاری نوختا قیریپ، حُرمت
 قویولوردولار .

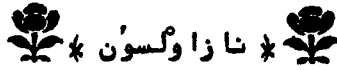
سۆزلوک:

سونقوماق : پرهیز ائتمک ، ساقینماق، چکینمک . ائلجی : رسول، پیامبر
 آرخا چیخماق : هوا دارلیق ، کۆمک ائتمک . گۆزه : بولاغ، چشمه، قایناق .
 شاشقین (چاشقین) : متحیر، واله ، گنج قالمیش . هویوخ قالماق : حیرته
 دالماق ، حیران قالماق . وورولماق : مفتون اولماق .
 ایزلمک : دالیجا گفتمک . فیرتانا : فتنه ، بلا، شولوغلوق ، طوفان
 کۆتله : ائل، خلق ، توده . اویماق : ائل ، بیورد، طایفه .
 کم : آتین آغیزباغی، گمله مک : سۆرمکه آیقیرین باشین ییغیب، ساغلا-
 ماق اوچون نوختانین ایپیندن بیرقیمی آغزینا دولانیر .
 عقاب (عربی) : عذاب ، تعقیب ائدیپ جزالاندیرماق
 جاهلیت (عربی) : قانما زلیق . اسلامدان قاباق عربستان دا حکم سوره ن
 بیس یا شایش و اجتماعی وضعیت دؤوره سی .



ناز اولسونون ایضا حلاری

- ۱) «نغمه»، «مویه» و «سلمک» = مقاملاریمیزدا ایشله نن شعبه و گوشه لردیر .
- ۲) «صاغ کۆک» = بیرخانم موقام اؤخویارسا «تار» ی صاغ کۆکله بیرلر
- ۳) «زابول»، «مخالیف»، «سه گاه»، «شور»، «شهنازه» = موقام و موقام شعبه لری -
 نین آدلاری دیر . ۴) گۆل لجه گی = گۆلۆن اؤزیارباغی (گۆلبرگ) دیر .





ناز ائله سئوگيليم عشق ايچره گرک ناز اولسون
نازینئی قویما آماندیئر گۆزه لیم، آزار اولسون

باخ بۇ نازین هوسيله ياشايان عاشيقينه
کرم ائت نازینئی قوی عشقيمه دمساز اولسون

باغه گل گۆل سئوينيب، عطری صاچیندان آلسین
سنی هر سئومیش اولان گۆل، منه همراز اولسون

سن یئری نازلی، نزاکتلی قدملره گۆلۆم
یخیریشیندن گۆل آچیب، اولکده بیر یاز اولسون

لطف ائله نازلی باخیشلارلا گل عؤمرۆم تزه له
قویما دائم گۆزه لیم، نرگیسی ممتاز اولسون

چیچک عطریله بۆرۆنسون ائلیمیز گۆللنسنین
یوردو شادلیقدا گۆره رکن کشفیمیز ساز اولسون

چک حیات «نغمه» سینی «مویه» و «سلمک» دن آییئر
کۆکو صاغ «آغا» یار خوش آواز اولسون

سین
بسدی «زابول» آدا «مخالیف» له «سه گاه» سیزلاما
باشلارا «شور» دوشوب، بزمده «شهناز» اولسون

سئیره گل، گۆل لئجه گینده آدولو گۆزیاشلاری گۆر
ائله پارلیئر، اونا نقشین دوشوب اعجاز اولسون

عشقدن باشقا نه واردییرسا عبث دیر گۆزه لیم
قویما یاق مطلبی هرناکسه ابراز اولسون

سنله من تکجه بو پاکیزه محبتله گۆلۆم
بیر اولاق، چوخ دئمیرم، دادلی عؤمۆر آزار اولسون

گۆنلوموز اویمادی دۆنیا یا، نه دۆنیا مالینا
عشق اولان یئرده کی مال سئوگیسی اولماز اولسون

دوغرو عشقیله سئوره سه وطنین بیر عاشیق
اونا باشقا نه گرک دلبر طناز اولسون

سئودی بیر عاشیق اگر یوردون، ائلین، دوغما دیلین
«ساوالان» تک او، گرک عشقده پاکساز اولسون

ابضا حلاز ۴۷ - نجی صفحه ده

منیم " منسیزله میشم " آدلی شعریم ، مجله میزین ۱۳۶۴ - ۲/۱ نجی ساییندا درج ائدیلندن سونرا ، عزیز اوخوجولاریمیز ، شعره ، دوشوندورن بیر اثر کیمی دقت یغتیرمیش ، اوز گوزل سوزلری یله منی اوتان دیرمیشلار . حرمتلی قلم دوستلاریمین بیرونجه سی ده ، شعره نظیره ، جواب یازمیشلار . اوجمله دن اوستا دحمید سیدنقوی (حامد) ، " اوز دیاریندا غریبسه یین " شاعره " انا وطن دیلیندن " گوزل و اومید و ثریجی مصراعلارلا درین قایغی گوسترمیشدیر . احساسلی جوان شاعریمیز الف - مازالانی ده ، شعره بیئر نظیره یازمیشدیر . بو عکس صدالارین ایچینده ، هله بوگونه کیمی یاخیتدان گوروشه بیلمه دیگیم (لاکین مکتوب واسطه سیله یاخشی تانیدیم) صاف صا دق قلم دوستوم " حاجی آقا رجائی اسکوتی " - نین یازدیغی شعری ، زامانیمیزی ن و خصوصیه بوگونه کی ادبی محیطیمیزی ن طلبلرینی اوزونده عکس ائتدیگینه گوره ، داها سجه وی دیر . اونا گوره ده ، من بوشعردن آلدیغیم ذوقی ، لذتی دؤیدوغوم درین معنالاری مجله میزین حرمتلی اوخوجولاری یله بؤلوشورم .

سونمز

سونمزیم!

قوش کی ، کسدی بیوانی ، اوچمادی ، دنسیزلر عمو اوغلو!
 شهره کی ، چیخمادی سئیره ، او ، چمنسیزلر عمو اوغلو!

اسکی دن ، یوخ سوزوموز ، شانلی - شرفلی ائل ایدیک بییز
 ظالیمه قارشی دوران سانکی آمانسیز سنل ایدیک بییز
 یوردو شن ، گوللو - چیچکلی ، سولو ، چنلی بئل ایدیک بییز
 فتنه یول تاپما ائله ، یوردو دا چنسیزلر عمو اوغلو!
 قوش کی ، کسدی بیوانی ، اوچمادی ، دنسیزلر عمو اوغلو!

توتدوق اجدادیمیزی ن هر تکی بابک لر ایمیشلر
 مین قوچاق آتلی به باش ، شانلی آتابک لر ایمیشلر
 آغیر ایلرده شاخان اود کیمی شیمشک لر ایمیشلر
 بیلمه سه ، ائل ، اره نین قدرین ، ارنسیزلر عمو اوغلو!
 قوش کی ، کسدی بیوانی ، اوچمادی ، دنسیزلر عمو اوغلو!

الینی وثر منه، تکلیکده الین آزا یورولسون،
قویمباق اولکده بو دزدلی اؤرکلر غمه دولسون،
"من!" دشمزدن، چالیش اوز منلیکین آختار، اؤغور اولسون!

کیمکی، "منلیک" بئرینه "من" دئدی، منسیزلر عموا وغلوا!
قوشکی، کسدی بیوانی، اوچمادی، دنسیزلر عموا وغلوا!

حالوا - حالوا دئیینهنن آغزی، محالدير، شیرین اولماز
دؤزمسه توفانا دربا اؤره گین، گوهرین اولماز
بیشمه سن اؤددا بؤلاد تک، بونو بیل جوهرین اولماز

با ناما، کیم، وطن اوغروندا، وطنسیزلر عموا وغلوا!
قوشکی، کسدی بیوانی، اوچمادی، دنسیزلر عموا وغلوا!

حاجی رجائی اسکوشی

حسین خان باغبانین قالانی:

چنانچه حاج محمدباقر ویجویه ای می نویسد:

"هر قدری که لشکر معاندین کثرت پیدا می نمود و فوج فوج از سواره و پیاده،
به کمک ایشان می آمد و دعوا شدت پیدا می کرد. از جانب ملت نیز جوانان
غیور دست از جان شسته تنگ بر می داشتند و به حضور جناب سردار و جناب سالار
می رفتند و به جان نثاری مشغول می شدند. اگر چه تا به حال (دهم رجب)
تخمیناً سیصد و پنجاه نفر مجاهد در راه ملت، جان شیرین خود را نثار
کرده اند، ولی به عوض آن سه هزار جوان دلیر مسلح شده به جنگ می روند"

(۱) حاج محمدباقر ویجویه ای - پیشین - ص ۷۸



بغیوک فضولی نین غزلینه تضمین

خیال وصل زولفوندن گوزوم هر دم سولانمازمی
کونول قان اولدو هجریدن، بونو دلدارقانمازمی
بئزیکدیم ظلم و جوریدن، منی قول تک ساتانمازمی
"منی جاندان اوها ندیردی، جفادن یارا وسانمازمی
فلک لریباندی آهیدن، مرادیم شمع یانمازمی"
گوزهل کیپرک لری هرآن، ائده رصیریم ائوین ویران
قارا زولغو اوبی ایمان، ائدیبدیرتابیمی تالان
ووروب اود جانیمه هجران، کونول اولموش جفادن قان
"هاموبیمارینه جاندان، دوا ی درد ائده احسان
نه چون قیلماز منه درمان، منی بیمار سانمازمی"
پوزولدو شن گلستانیم، سارالدی گوللو بوستانیم
گئدیبدیر سفله سامانیم، آخار گوزدن قیزیل قانیم
قالانمیش درد هجرانیم، بو درده یوخدو درمانیم
"شب هجران یانارجانیم، تئوکر قان چشم گریانیم
اویالدار خلقی افغانیم، قارا بختیم اویانمازمی"
گوزوم آغلار کونول قانلو، صورو شمورسان نهدن دیربو
جفادن ای قارا گیسو، اولوب جسمیم مثال مو
غمیندن آی هلال ابرو، قوروبسان اودلو بیر قورقو
"گول رخسارینه قارشو، گوزومدن قانلو آخار سو
حبیبیم فصل گولدوربو، آخار سولار بولانمازمی"
سنین رخسار آلیندان، آلبودور رنگ و بو گلشن
اولا تا جان چراغیم شن، اوره کدن تئوگموشم روغن
اکشیت بو قصه نی مندن، اینان بیر عمرودورسندن
"غمی پنهان توتوردوم من، دئدی لر قیل یارا روشن
دئسم اول بیوفا بیلمن، اینانارمی اینانمازمی"
اؤگود وئردی منه عاقل، کی وئرمه دلربایه دل
اولار آخار ایشین مشکل، قالارسان اوندان پادر گل

اولا و صلی سنه نیسکیل، کی قاتلدیریارین قاتل
 "دگیلدم من سنه مایل، سن اقتدین عقلیمی زایل
 منه طعن ائیلهین غافل، سنی گورجک اوتانمازمی"
 نه دیر بو عشق دریادیر، نه ساحل اوندا پیسدادیر
 نه بیر یار دیم هویدادیر، نه بیر اومید آرخادیر
 عجب محنتلی دونیادیر، باغ "حامد" گورنه غوغادیر
 "فضولی" رندشیدا دیر، همیشه خلقه رسوادیر
 سورون کی بو نه سودادیر، بو سودادن اوصانمازمی"



* گیسوی رسا *

تن خسته، چشمان سیاه توروان نیز * دل بسته، گیسوی رسای توروان نیز
 داغ تونهان درد و پیداست ز چشم * این داغ جگر سوز عیانست و نهان نیز
 یغمایی عشقت نه همین صبر و قرار است * غارت شده آرام دل و تاب و توان نیز
 در عشق توتنها نه دل و دین شده از دست * بگسسته زهم رشته، ایمان و امان نیز
 دل بردن و دلدار شدن یا دگر رفتند * حوران جنان از تو و خوبان جهان نیز
 در صحن چمن تا گل رخسار تو دیدند * گلزار جهان گشت خجل باغ جنان نیز
 آنکس که خریدار تو شد از دل و از جان * فکر سرو سا مان نکند سود و زیان نیز
 تنها نه همین خامه فرو مانده ز وصفت * الکن شده از مدحت حسن تو زبان نیز
 در شام فراق تو نشانی ز سحر نیست * گویی که زمین از حرکت مانده ز ثانی نیز
 در لوح دل لاله عذاران دل آزار * نامی ز وفا باز مانده ست نشان نیز
 ایمن شو و از سیل حوادث گل رویت * آفات مبنیاد زبیداد خزان نیز
 "حامد" ز بد و نیک مشو خرم و غمگین
 کاین بگذرد از یک مژه بر همزدن آن نیز



حسین خان باغبان

(۳)

حسین خان پرچمدار مشروطه

همچنان که رسالت اصلی تبریز قهرمان پس از انحلال مجلس آغاز شد وظیفه عمده سازمان مجاهدین از جمله حسن خان باغبان نیز از همان زمان شروع گردید. مجلس شورای ملی در روز سه شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ شمسی توسط محمدعلی شاه قاجار به خاک و خون کشیده شد و در نتیجه سکوت و وحشتناکی سراسر کشور را فراگرفت. عوامل دربار در تمام نقاط مملکت دست باز کرده به راحتی تمام انجمن های ملی، مطبوعات و سایر نهادهای انقلابی را از میان برداشته و بساط مشروطیت را برچیدند، ولی چون رهبران دوراندیش تبریز این حرکت فاجعه بار را پیش بینی کرده به تربیت محاهد پرداخته بودند و جوانان غیرتمند و رشیدی همچون حسین خان باغبان و همزمانش را پرورش داده بودند از این کودتای خونین هراسی به دل راه نداده و آماده دفاع بودند.

دربار قاجار پیش از به توپ بستن مجلس برای تبریز هم طرحی ریخته بود. محمدعلی شاه ۲۵ روز پیش از کودتا رحیم خان چلیبیا نلورا با دستوراً محرمانه ای به آذربایجان اعزام کرده بود تا همان نقشه لیاخوف را که در تهران پیاده شدوی در تبریز به مرحله اجرا درآورد. رحیم خان نیز پس از ورود به تبریز با مکر و حيله مقدارى اسلحه و تعدادى نفرات از انجمن ایالتی آذربایجان و مخبر السلطنه والی آذربایجان گرفته و در ظاهر به قصد سرکوب اشرار به سوی اهر رفته بود لکن در آنجا گوش به زنگ نشسته بود تا در روز موعود بر سر تبریز آمده و نقشه شوم دژخیم قاجار را عملی سازد، وی ابتدا پسرش بیوک خان را به این ماموریت می فرستد ولی او شکست خورده برمی گردد و پس از آن خود رحیم خان درست ۱۸ روز پس از انحلال مجلس به تبریز نزدیکتر شده و چون قبلازمینه ورود وی به شهر توسط کنسولگری روسیه تزاری و سران انجمن اسلامیه آماده شده بودوی روز بیستم تیرماه ۱۲۸۷ وارد تبریز شده و در باغ شمال سکونت می کند.

در آستانه ورودوی به تبریز بر اثر توطئه های شوم، اغلب مبارزین حتی مجاهدین محله خیابان به سردستگی باقرخان سالار ملی سلاح بر زمین گذاشته

و بیطرفی اختیار کرده بودند و تنها ستارخان سردار ملی در محله امیرخیز ایستادگی می کرد. در این موقعیت حساس و شرایط دشوار بود که حسین خان احساس می کند سرنوشت آزادی به موئی بسته است. او به سرعت خود را به محله امیرخیز رسانید و جانبازی خود را در راه احیای آزادی به ستارخان سردار ملی اعلام کرد.

در همان روزها او با ش محله دوه چی به انجمن ایالتی آذربایجان این مظهر را دیده و خلق آذربایجان یورش برده و ساختمان را غارت و پرچمش را به آتش کشیدند. رحیم خان چلبیانلو که در باغشمال نشسته و افرادش مشغول خلع سلاح مجاهدین بودند از جمله شرایطی که می خواست به مردم تبریز تحمیل کند درخواست ۹۰ تن از رهبران و مبارزان این شهر بود که نام حسین خان باغبان نیز در کتاراسا می ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی و سایر سران مجاهدین دیده می شد.

در این موقعیت دشوار که همه مشروطه را پایان یافته تلقی می کردند سردار ملی تصمیم می گیرد که بیرق های سفید را برانداخته و مشروطه را دوباره احیاء کند. وی با ۱۷ تن از همزمان پاکبازان خود این عزم را جدار را که به قول کسروی و دیگر مورخین در نهضت مشروطیت هیچ حرکتی با ارزش تر از این کار ستارخان نیست به مرحله اجرا درمی آورد در حالی که حسین خان باغبان دوشادوش وی در این جانبازی و عملیات پاکسازی نقش فعالی بر عهده دارد و سردار ملی را مثل همیشه همراهی می کند.

پس از پائین آوردن اغلب بیرق های سفید ستارخان سردار ملی پیامی به باقرخان سالار ملی می فرستد و او را به ادامه مبارزه دعوت می کند. سالار ملی و سایر مجاهدین نیز به ندای ستارخان و حسین خان و سایر همزمانان لبیک گفته و مجاهدین خیابان ونوبر به سوی باغشمال یورش برده و رحیم خان را فراری می دهند و بدین ترتیب مشروطیت نوپا از سقوط حتمی نجات پیدا می کند. رحیم خان چلبیانلو که مثل ما رزخم خورده از باغشمال فرار کرده و مترصد فرصت است که شکست مفتضحانه اش را جبران کند به یاری سایر عمال استبداد به حملات ایذائی دست می زند ولی هر بار سخت تر از پیش شکست می خورد. در گوشمالی وی حسین خان باغبان نقش اساسی ایفا می کند چنان که کسروی می نویسد: "روز دوشنبه ۱۲ مرداد (۵ رجب) سواران به آرزوی تاراج از راه بازار به جنگ و فشار برخاستند، ولی حسین خان دلیرانه ایستادگی نمود و چند ساعت جنگ کرده همگی را پس راند. این جوان با سرباز

و پای برهنه از سنگری به سنگری رفتی و هر کجا که کار سخت بودی خود به جنگ ایستادی " (۱)

در این روزهای تاریخی تجدید حیات انجمن ایالتی آذربایجان که قبلاً به یغما رفته و نمایندگانش پراکنده شده بودند ضرورت و اهمیت حیاتی برای احیای مشروطه داشت از این رو " ستارخان از کارهای ارجداری که در آن روزهای گرفتاری کرد یکی این بود که بیریق دیگری بسیجیده باشکوه و نمایش به انجمن فرستاد که بالای درش افراشتند و حسین خان باغبان را با یک دسته از مجاهدان گزیده به نگهداری آن بیریق گماشت. این نشانی از ارج گذاری او به انجمن می بود. در این روزها هم آرزومی داشت که دوباره انجمن برپا گردد و به کارها دیده بانی کند و چون نمایندگان بدانسان پراکنده بودند و این کار آنان گذشته از بدیش جز کناره جوئی معنی نمی داشت، این بود نمایندگان دیگری با پیش نهاد انجمن را برپا گردانیدند (۲)

حسین خان از این تاریخ که این کار مهم و ارزشمند را به عهده می گیرد و آن را به خوبی به انجام می رساند به عنوان پرچمدار مشروطه شناخته می شود. شبستری نیز این صحنه حماسه آفرین را چه زیبا ترسیم کرده است :

آق بایراغی هر بیژدن ایگیت لر ووروب آتدی

آل بایراغی غارت اولونوب انجمنین ده

و فردی اولو سردار بیله فرمان :

ستارخان - شاهین لر اونو بیلمد لیدیر، قاش قارا لارکن

تبریزده بیر آق بایراق اسن قالما یا جاقدیر

لاکن سن حسین خان

مشروطه نین آل بایراغین آل وور

اؤز انجمنین ده

داقم گرهک اسسین

نامرد الی اولسون اوزاق اوندان

هر آن بونو خاطرلا کی، مشروطیه بایراقدار اولوبسان .

باغبان قوت قلب مجاهدین

حسین خان باغبان از روزی که کسوت مقدس مبارزه را برتن کرد و قدم در راهی گذاشت که سال ها در آرزوی آن بود و تا آخر عمر با النسبه کوتاه خود لحظه ای از این رسالت بزرگ و تاریخی خود غفلت نکرد. در واقع او تمام

۱) و ۲) احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۷۰۹ و ۷۰۲

ما موریت‌های دشوار و خطرناک را با جان و دل می‌پذیرفت و عاشقانه به استقبال خطر می‌شتافت، چون می‌دانست که کوچکترین سهل‌انگاری شاید مسیر تاریخ حیات هموطنانش را عوض کند. وی با ضمیر روشن و وجدان بیدار خود دریافته بود اکنون که آزادی از سراسر کشور رخت بر بسته و تنهادر دژ آزادی یعنی تبریز قهرمان پاسداری می‌شود و این بار سنگین را تبریزیان نطحشور به دوش گرفته‌ومی خواهند به سر منزل مقصود برسانند در این برهه از زمان وظیفه فرزندان غیور و دل‌اور سرزمین آتش‌هایی اندازه‌مهم و حساس است. لذا او در تمام لحظات مبارزه و پیکار با نیروهای مستبدین هوشیار و آماده دفاع بود. روز شنبه دهم رجب ۱۳۲۶ ه.ق ۱۷ مرداد ۱۲۸۷ شمسی دولتیان مثل مار زخم خورده با چهار هزار تفنگدار به محله میرخیز هجوم آورده و ستارخان سردار ملی را که تنها با ۱۲ نفر مجاهد از خود دفاع می‌کرد محاصره می‌کنند. مرحوم حاج محمدباقر ویجویه‌ای که خود در آن روز هولناک جنگ افزار به دست در صحنه کارزار حاضر بود، ترس و وحشتی را که آن روز بر شهر حاکم شده بود این چنین ترسیم می‌کند:

" در این گیرودار که تعریف آن را با زبان قلم نمی‌توان کرد که بهرام فلک دست به جبین گذاشته تماشای این جنگ هولناک می‌نمود و در واقع به رشادت جلالت و شجاعت این نادر آفاق (سردار ملی) احسنت، احسنت می‌گفت اگر چه این بنده این حکایت را می‌نمایم ولی در واقع نمی‌توانم تقریر نمایم تا کسی حاضر نشود و آن غوغای محشر را نبیند چه معلومش گردد که در این عرصه چه قیامت شده و صدهزار مردوزن و طفل و صغیر را چه قسم وحشت برداشته. وقتی که در میان شهردریک دقیقه، چهار هزار تفنگ گشوده شود و گلوله توپ‌ها پی در پی بیارد و از صدای توپ و تفنگ گوش آسمان گرفته شود به اهل آن شهر چه قیامت خواهد شد" (۱)

در این نبرد نا برابر که چهار هزار روبنا به قولی شش هزار مردم مسلح کار آزموده با پشتیبانی دربار و کنسولگری روسیه تزاری که به خاطر غارت و چپاول حتی به کودکان صغیر و پیرزنان نیز رحم نمی‌کردند روبه محله میرخیز آورده‌ومی خواهند به هر قیمتی شده در همان روز شعله آزادی را خاموش کنند. ستارخان سردار ملی نیز خم به ابرو نیاورده با ۱۲ تن از هم‌زمان پا کباخته اش در برابر آنان می‌ایستد ولی در این پیکار نابرابر فرار سیدن حسین خان سرنوشت جنگ را تغییر می‌دهد و در واقع تهور و ازجان گذشتگی حسینخان

(۱) حاج محمدباقر ویجویه‌ای - بلوای تبریز - ص ۷۶

نه تنها سردار ملی را از تنگنا خلاص می کند بلکه مسیر تاریخی را عوض می کند
حاج اسماعیل امیرخیزی مشاهدات خود در آن روز سرنوشت ساز را چنین
شرح می دهد :

" روز شنبه دهم رجب در شهر غوغای غریبی برپا بود صدای ترس آور توپ و
تفنگ و لهله مردان جنگی و آه و ناله و مریاد مردم بی دست و پا بهم دیگر
آمیخته قرار آورام از مردم سلب کرده بود و تا آن روز جنگی چنان هراس انگیز
و وحشت خیز در شهر روی نداده بود. برطبق نقشه دوشین، سحرگاهان دولتیان
عده متناهی از مردان کاری از طرف شگلان و میدان مشق و عالی قاپو به
طرف خیابان فرستادند که با سالار به ستیز و آویزپردا زند و جلومجا هدین نوبر
مقصودیه و چرنداب را بگیرند. نته اندبه سوی امیرخیز بیا یند و چون ترتیب
این کارها را دادند به امیرخیز هجوم آوردند. نخست از طرف مسجد عرب لیر
سرا زیر شده سنگر سردر بندک لر را از میان برداشته در چهار راه به جاده امیر
خیز رسیدند که طرف دست چپ انجمن حقیقت است و معدودی هم از کوچه حاج نوری
که تقریباً صد قدم با دربندک لر فاصله داشت باز به سوی جاده امیرخیز روانه
شدند و عده مهمی هم از طرف بالای اما مزاده سید ابراهیم و ارد کوچه ایرانی
لر شدند، این ها علاوه بر اسلحه ناریه کلنگ و اهرم نیز همراه داشتند که
برای سوراخ کردن دیوارها آورده بودند که دیوار خانه ها را سوراخ کرده
برای خود سنگری درست کنند و چون این کوچه در روبروی انجمن حقیقت واقع
شده، رشیدترین و پرکارترین اشخاص را برای این کوچه معین کرده بودند.
نصرالله خان بیورجی با عده ای از سواران خود از میدان کاه فروشان رو
به انجمن حقیقت در حرکت بودند و تویی هم همراه داشتند و در بازاریچه
شتربان ضرغام و تفنگچیان دوه چی مقابل مسجد آقا با قرآ ماهه جنگ بودند
جنگ آغاز شد و از هر سوبه طرف امیرخیز حمله ور گردیدند. تفنگچیان دوه چی و
سواران ضرغام به زودی سنگریان نزدیک مسجد آقا با قرآ را زپیش برداشتند و
از آنجا به دروازه استانبول حمله ور شده آن را نیز تصرف کردند و بازاریچه
" استانبول قاپوسی " را آتش زده داخل میدان اسب فروشان شدند. مستحفظ
- بین توپ اندکی مقاومت کردند ولی به زودی مجبور به فرار شدند عباس و
ستار دو برابر دست از توپ برداشته پایداری کردند ولی در همانجا ستار تیر
خورد، از پای درآمد و عباس هم زنده دستگیر شد و توپ شرابنل به دست دوه چیان
افتاد. توپ را چند نفر برداشته بردند و ما بقی به سوی انجمن حقیقت هجوم
بردند. حالا ستارخان از سه طرف محصور است، از چپ و راست و طرف مقابل و

هیچ کس نمی تواند خود را به امیر خیزرسانده به سردار کمک کند و دولتیان هم قدم به قدم پیش می روند، ستارخان با چند نفر معدود در مقابل این همه سوار و پیاده مقاومت می ورزد، بنا به نوشته مرحوم حاج محمد باقر ویجویه ای با ۱۲ نفر و اگریک مقابل هم به عدد مزبور بیفزا فیم بگوئیم ۲۴ نفر در مقابل اقلا دوهزار نفر که از سه طرف آن ها را احاطه کرده چگونه مقاومت می ورزد زیدند؟ از هر طرف گلوله، توپ و تفنگ مانند باران بر سر دلاوران انجمن حقیقت می بارید و هر لحظه بر عده مخالفین افزوده می شد و گمان می کردند که به زودی به ستارخان غلبه خواهند جست ولی ستارخان مانند کوه پابرجا، در جای خود مستقر بود و ابدا خم به ابروی خود نمی آورد و مجاهدین را تشجیع می کرد و مخالفین را به خاک می انداخت. در اثنای این جنگ از مجاهدین سنگر "استانبول قاپوسی" که فرار کرده بودند ۱۲ - ۱۰ تن بازگشتند و به جنگ پرداختند کاوران سراهای بازارچه "استانبول قاپوسی" پراز دولتیان بود پس از مسخر زرد و خورد، حسین خان باغبان با دسته خود، خود را به "بازارچه" استانبول رسانید و مشغول جنگ شد و در اندک مدت توانست مخالفین را شکست داده و از کاوران سراها بیرون کند. این مرد شیر دل همیشه در موقع سخت خود را به ستارخان می رسانید و دلیرانه جنگ می کرد و دشمن را مغلوب می نمود، این با رنیز با نهایت مردانگی به ترتیب بود خود را به امیر خیزرساند و چون دولتیان دیدند که از پشت سر مورد حمله واقع شده اند و سواران یورتچی راه فرار پیش گرفته اند، قدری در کاور خود دست شدند و بالاخره از طرف خیابان نیز عده ای به یاری ستارخان رسیدند. پس از ۱۰ ساعت جنگ استبدادیان بی نیل مقصود بلکه شکست خورده بازگشتند" (۱)

قوموش ائله بیل کی، قوجا تبریزده قیامت
 اوچ یانندان آخیر امره قیزه سئل کیمی دشمن
 گئتدی کجه ده آرتیر گوجو هر دم
 دشمن، یانار اود تک، سورونرکن
 اوچ یانندان حقیقت دئیلن انجمنینده
 سرداری آلیب حلقه یه محکم
 دشمن نچه مین سئل تک آخارکن آخیدیر قان
 سردارلا ولاکن دؤیوشور بنیرگه فقط اون ایکی اصلان

(۱) حاج اسماعیل امیر خیزی - قیام آذربایجان و ستارخان - ص ۱۵۴

محکم‌دی بو سردار گینه داغدان
بیر ذره‌جه یوخ قورخو اوزونده
گاه ساغدادی، گاه سولدا، گاه ائونده
شمشک‌کیمی ایشلیر الی، بینی
میلچک‌ده قاچانماز نشانیندان

.....

سردار اود ایچینده تک تنها دئیوشرکن
هرآن تلسیر عمرونه صون قویماغا دشمن
لاکن بونو بیلیمیرکی، حسین خان
هریشرده کی سردار قالا داردا
سیمرغ تک حاضر اولار اوردا

.....

دویجا ق خطری قیشقیراراق دوردو یثربیندن
بیر لحظه دایانما قدا خطا دیر
باغوان اقله بیل نقشه‌نی جیزمیشدی ازلدن
تعیین اقله‌دی بایراغا سس‌سیزجه نگهبان
بیردم ده اشارتله وقریب هرکسه فرمان
طوفان قوشو تک ائتدی دومانلاردا نظردن
افسوس‌کی لال دیر قوجا تاریخ
قادر دگیل آچسین کی حسین خان
اوخ تک نجه ردا ولدو یانار اوددان، الودان
شمشک‌کیمی دشمن صفینی یاردی بیرآن دا
ستارخانا های وئردی اولاپ داردا قالاندا

"م. شبسترلی"

چون آن روز نیروهای استبداد با آن تعداد کثیر از عده معدودی مجاهد
مفتضحانه شکست خورده و فرار می‌کنند روز بعدش با تجهیزات بیشتر و
آمدگی زیادتر روی به انجمن حقیقت می‌آورند. دنبال‌ه داستان را از کتا
تاریخ مشروطه ایران دنبال کنیم :

"شب یکشنبه مجاهدان به روی ویرانه‌های بازارچه استانبول دیده‌بان‌ی
می‌کردند. آسوی امیرخیز خاموشی می‌بود و آوازی شنیده‌نمی‌شد. ولی از
سوی خیابان ونوبر از سنگها آواز تفنگ برمی‌خاست. روزیکشنبه سرکردگان

با ردیگر به جنگ برخاسته هنگامه دیروزی را تازه گردانیدند. در این یک ماه ونیم و بیشتر که رحیم خان، شجاع الدوله، ضرغام و حاج موسی خان که هر یکی سرکرده بنا می بودند با تبریز جنگیده، کاری از پیش نمی بردند محمد علی میرزا بیای تلگراف های نکوهش به نام های ایشان می فرستاد و این روزها چون آمدن عین الدوله از راه دریا وارد بیل نزدیک شده و سپه دار نیز بالشگری از تهران می رسید، این سرکردگان می ترسیدند اگر کار تبریز با دست عین الدوله یا سپه دار به پایان رسد آنان سرفرازی یافته و اینان همیشه بدنا باشند و دیدیم که مشیرالسلطنه در تلگراف خود به رحیم خان همین را می نوشت، از این رودست به هم داده و خواب و خوربر خود حرام ساخته می خواستند از هراهی باشد پیش از رسیدن عین الدوله و سپه دار به شهر دست یابند و چون بیش از همه ستارخان را مایه شورش می شناختند بیش از همه به او می پرداختند و اینست با همه خستگی از جنگ دیروزی، امروز را نیز به جنگ برخاستند.

امروز نیز سواره و سرباز را به چند دسته کرده از راه های بسیار به سوی امیر خیز پیش رفتند تا انجمن حقیقت را گرد فرو گیرند و یک توپ را نیز همراه بردند در آغز تاخت، شلیک نمی کردند ولی چون پیش رفتند به شلیک پرداختند و نخست توپی به مسجد ایریلو که یکی از سنگرهای مجاهدان بود بستند. گلوله توپ در مسجد ترکیده مجاهدان تاب ایستادن نیاوردند و چون از آنجا بیرون آمدند دسته ای از سواران که بستر خشک رودخانه را گرفته و آمده بودند آن سنگر را گرفتند. در این هنگام جنگ با سختی آغز شده سواران و سربازان که از هر سوی پیش آمده و خود را تا نزدیکی انجمن رسانیده بودند همگی به شلیک پرداختند و توپها غریدن گرفت. ستارخان دستور داد با توپ دیوار مسجد را از پشت بشکافتند و مجاهدان به گلوله باران پرداخته دسته ای از سواران را در آنجا از پا انداختند. امروز از سوی مغازه های مجیدالملک و عالی قاپو و از بالای خیابان نیز جنگ پیش می رفت و از هر گوشه آوای تفنگ و غرش توپ برمی خاست ولی سخت ترین جنگ در امیر خیز روی می داد و دولتیان امیدوار بودند اگر دیروز توپ ستارخان را گرفته اند امروز خود او را گرفته یا خواهند گشت. این بود از سه سو گردانجمن حقیقت را گرفته با سختی جنگ می کردند و با آن که از سوار و سرباز بیای کشته می شد پروا نمی نمودند. امروز نیز چند بمبی ترکیده در هر بارکسانی را از دولتیان نابود ساخت. امروز هم حسین خان با دسته خود به یاری ستارخان شتافت و دلیرانه از پل گذشته

و در کوجه توتلوخ خانه‌ای را سنگر نموده پشت سر سواران را گرفت و گزند بسیاری به ایشان رسانید. تا غروب گبرودا ربرپا بود تا سواران شکست یافته به جای خویش بازگشتند" (۱)

شمشک دئمه افسانه‌په بنزهر

اود پارچاسی باغوان

دسته‌یله برابر

دشمن یارادان اود صفین آشمیش

آتش گینه‌ده آرغادان اؤنن

کرکس کیرییه‌ر آچسا قاناد کر قوجا قارتال

دهشت بؤرودو دشمنی درحال

حتی اؤنودوب چاشدی یولون دا

اقل سرداری دشمن صفی نین آرخالاریندان

قوشون سسی سنگرده ائشیتدیکده دشمنشدی :

باخ گلدی حسین خان . "م . شبسترلی"

پایداری شجاعانه ستارخان سردار ملی و به امداد رسیدن حسین خان و غافلگیر کردن دشمن سبب می شود که در مدت کمی رخنه به صفوف دولتیان می افتد و آنان با دادن ۲۴۰ نفر تلفات روبه فرار می گذارند، در حالی که از مجاهدین فقط شش تن شربت شهادت می نوشند. این پیروزی درخشان و دور از انتظار در روحیه مجاهدان اثر نیکی به جا می گذارد و آنان را در ادامه پیکار مصمم تر می کند و در واقع ایمان خلل ناپذیر و اراده پولادین ستارخان سردار ملی و یارانش حسین خان باغبان نورامیدی در دل مجاهدین می دمند.

هزیمت مفتضانه مستبدین نیز که با آن همه تفنگدار و توپ و تفنگ در برابر تعداد اندکی آزادخواه تاب مقاومت نیاورده و روبه فرار می گذارند سران اسلامیه را دلمرده می سازد و اهریمنان درمی یابند که با چه افراد با چه افراد با ایمان و از جان گذشته‌ای طرف هستند. نتایج پربار این پیکار سبب می شود که تعداد زیادی از جوانان تبریز تشویق شده و به صفوف مجاهدین می پیوندند و نیروی آزادخواهان روز به روز انبوه تر و کارآمدتر می شود.

(۱) حاج محمدباقر ویجویه‌ای - پیشین - ص ۷۸
قالانی ۵۰ - نجی صفحه ده

تلیمخان و شعر صنعتلری

کئچمیشده " حذف " صنعتی تلیمخان شعرلرینده مطالعه اولوندو
ایندی ایکی آیری شعر صنعتی : " مستزاد " و " قایتارما - طردالعکس یا
دخالت " مطالعه ائدیلهجک دیر .

* مستزاد *

مستزاد وزن لی و قافیله لی نظم دیرکی، هر مصرعینه لازم اولان بیئر
- ده هر بیتینه بیر قیسا سؤز (اویوشان حالدا) آرتیریلین .
آرتیریلیمیش سؤز ممکن دیر قافیله اوزره اؤز مصرعینه باغلی
اولسون ویا مستقل قافیله ده گتیریلین .
بورادا تلیمخان دیوانیندان بیرمستزاددان پارچالار گؤسترک :

ای حسونه اولسون صدقه هر مه - تابان	ای شمس - درخشان
ای لبلرینه قوربان اولان غنچه - خندان	ای لعل - بدخشان
بیرباخماق ایله ائيله میسن باغریمی	
شان - شان	ای کیپرگی پیکان
بیرجلوه ایله ائيله دی اول کبک - خرامان	هر ناظری حییران
هرکیم بو جمال عشقینی گرائیله یه پنهان	مگر اولان حیوان

* * *

مشکل ره ایمیش عشق گئدن قاییدا بیلمز	تا حشر اولان پییدا
پروانه نی گؤر غیر گداز فایده بیلمز	با صبر و شکیبا
باخ مجنونان عربان دولانیر چایدا بیلمز	اول سرخوش صهبایا
عشقین مریضی غیرجنون قاعده بیلمز	گر گل سده لقمان
طیب گره کدیر، گؤزو آشنا، قاشی کمان	اول خالاری کفیوان...

* قایتارما یا طردالعکس *

لفظی بدیعده هر مصرعین آخر کلمه سی دالیسی گلن مصرعین باش
کلمه سی اولور و هابئله هر بیتین آخر کلمه سی دالیجا گلن بیتین
باش کلمه سی اولور و بوایش شعرین بوتونونده دوام تاپیر .

تليم خاندا ن نچه قايتارما كي، عين حالدا مستزاد دا سايلار
 آشاغادا گلير :

" لا "

"لا" دئيلمز، عالم دولي فكير دور
 همين بو ظاهر دور، سبحان بير دور

بو نچه صنعت دور، بو نچه سردور

بي پرگار دولانور، چرخ معلا اولوبدور برپا

"برپا" ائتدين نچه، اي نور مطلق

يشري هوا اوسته گؤگي معلق

كتاب فضليندن، بيرربج ورق

مقدور اولمز اوخومه كي، موجودا كيم ايلهر جدا ؟

" ساقى كوثر "

قاضي مظهر سن، ساقى كوثر

اى صاحب هنر كيم اولور، سنين تك سلطان و سرور؟

"هنر" ين افضل ديز، هر ذى حياتدان

سيدا طهر اولماز سنين كيمي، شاه مطهر

"سيدا طهر" سن، هر خاص و عامما

بارى موكل سن سحر - آخشاما

گروه - گروه يفتيشرلر سلاما

دئيرلر حيدر ملكلر درينده چالارلار شهر

"حيدر" صفر سن، ناطق قرآن

كافر مطلقه، دليل و برهان

كيم اولور سنين تك، بيرمرد ميدان

اكسير هر زر آفرين شستينه، قاتل عنتر

غزاله باخيشلى

" كفاف " قيلمز سنه غير اوزيندن

سلسبيل لبيندن شيرين سؤزيندن

غبغبين دن، بوخاغبندان گؤزيندن

ايدة سن انصاف مگر نچه بوسه طريق الطفاف

قالانى ۴۵ - نجى صفحه ده



هرمتلى شاعر كزېم سۆنمزه ...

گۆنشى مصراclar ياغدير،

اۆركدن -

دومانى دا آ پار، چنى ده آ پار!

قارا دۆشونجه يه قاپلاندا من،

سميرلى دۆنيانا منى ده آ پار!

ماتمه باتاندا حيات غميينده،

اۆلومسوز دۆنيانا قۇي من ده گلېم.

بۆمباسيز - باريتمسيز او عالمينده

بيروتان نفس آليم، بيروتان دينجه ليم.

او سارى سۆنوللو تارالاريندا

گۆنش ايشيغيندا كزيم دؤيونجا.

آينا بولاقلارين كۆي كئاريندا

نغمه لر اوخويوم كؤيلر بؤيونجا.

اؤد توتدو اۆره كيم كين جايئاغيندا

النسين قلبيمه داغلارين قبارى.

دولانيم زؤمورود ياشيل باغيندا،

سوين چمنلره دۆشه نيم بارى...

كئچديك تاريخ بؤيو، سايسيز سئناقدا

اؤخوندوق سازلارين حزين سسينده.

بئزيكديك قول آتيب، جابالماقدان

ثابيت احكاملارين دايره سسينده.

آل منى شعرى نين قانادلاريندا،

يار جبرين بؤغوجو، قارا پرده سين!

ايناندير انسانين اختيارينا

ياي ياشاماق سسين، سكونج هوه سين!

قۇيما سينه لره آ شيان قورسون

"عادى له شن خزان"،

آمانسيز سؤيوق .

يار،

الى قۇلتوقلو قۇيما اۆتورسون

اۆز حكمونو سۆره، تا قانسيز سؤيوق.

قاچئورت كابوسلارى منيم كۆزومدن،

ايناندير حياتا، ايناندير منى!

قۇي قالما سين دومان، قۇي قالما سين چن

گۆنشى دونياندا دؤلاندير منى!

قۇي اۆزومدن چئخيم او دؤنياندا، من

دينجه ليم هاى - كؤيلو دؤنيادان كئار.

سؤنرا، چاليشماغا، شعرين ايله، سن -

يشنىدن اۆزومو اۆزومه قايتار!

قايتار منى منه بير لقمان كيمي،

جالا اۆره كيمه صاف شعريتى .

بو يادلىق، غريبلىك سئخير قلبيمي،

شاعير! پوز غريتى، پوز بو غريتى!

آدسيز

سن دانئشدين، سؤز لر ين جانا سئندى.

سوسدون،

دئديم: دانئش!

دئدين: بسئندى!

اۆره كيمده يانديرديغين آلؤولا -

بارى سؤيله من نئيله ييم بس ايندى؟

سؤنمز

گلن مکتوبلاردان بیر نمونه

"سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی" و "تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیرباغیش" ("وارلیق"ین اسفند آیی علاوه‌سی اولراق چیخان) کتابلاری حقیندا متعدد مکتوبلار آلماقدا بییق . اوخوجولاریمیز بوا یکی کتابا قارش لطفلو نظرلرینی بیانلا بیزیم چالیشمالاریمیزا بویوک قیمت وثریرلر و بیزی تشویق ائدییرلر بو مکتوبلاردان نمونه اولراق بیرینی اختصارا و قسما نقل ائدییریک :

حرم‌تلی آقای دوقتور هیعت جنابلاری - سلام ، صاغلیغینیزی تانریدان ایسته‌ییب و بولونوزدا سیزه باشاری آرزیلاییرام . دگرلی گۆزه‌ل امک چیگینیز "تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باغیش" کتابی الیمه چاتدی . الیز قولوز وار اولسون هابئله "تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی" کتابینیزی دا مشهده تاپا بیلدیم...

اوره‌گ دو یغوسون دیله گتیرمگه دیلیم قیسادییر . بیلیمیرمه‌جوره ها سؤزیله سیزی بو آغیر و شیرین امکی چکمکده آلقیشلایام ، آما بونو دئییه بیلهرم کی ، سیزین بو اثرینیز منی داها چوخ افتخارلاندییریب ، منیم اؤزومو - اؤزومه تانیتدییریب ایندی گفجه‌جکدن آرتیق بیلیمیرم منیم آنا دیلیم نه‌قدر زنگینمیش و منیم دیلیمده سیزین کیمین ، آقای دوقتور نطق کیمین بویوک بیلجی لر و داناشمندلر وار .

کتابا چوخ ماراغیم وار ، کتابین ورق لری منیم قانا دیمدییر . اونلاریلا من اوچورام . او گوندن کی ، سیزین دگرلی اثرینیزین چاپ - دان چیخدیغینی ائشیتدیم شانیه‌لری صانیردیم ، دؤزومو ایتیرمیشدیم ائله بونا گۆرده صییرسیزلیکله کتابلارینیزی گۆزله‌دیم صونوندا الیمه چاتدی "تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باغیش" ، "تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی" کتابینی دا الیمه آلدیم مشهده چوخلی کتابچیلار سیزین کتابینیزی گتیرمیشدی لر . لکن لاپ صونا قالمیش کتابی الیمه گشچیره بیلدیم (مشهده - اسماعیل نعمتی پایدار)

آنا دیلینده

آقا محمد باقر اتحادی "عطار اوغلو" نون گوندردیگی "آنا دیلینده"
 آدلی منظومه سیندن بیر نئچه مصرعی برابرجه اوخویاق :
 ... آنا میز دیلینده دوغما دیاردا
 اوخوسون او شاقلار مطلبه چاتمین ...
 آچیلسین لاله لر گول لر با هاردا ...
 ساوالان، سهندیم، سونمزیم، ساهر
 شاعیرلر شاعیری شهریار اولسون
 سوزلری دونیادا دیل لره دولسون ...
 " ایران آذربایجان تورک دیلی درنهگی بولته نی "

"ایران آذربایجان تورک دیلی درنهگی نین موسس و مدیری" آقای
 دوکشور حسین محمدزاده صدیق دن آلدیغیمیز مکتوبو درج ائدیریک :
 "ایران آذربایجان تورک دیلی درنهگی بولته نی نین ۲ و ۳ نومه
 لریندن بیر نسخه تقدیم ائتمکده بییک . سیزدن بولته نیمیزین نشری
 خبرینی علاقه مند لرین اطلاعینا یشتیرمه گی رجا ائدیریک، احترام وسایغی
 لارلا ."

وارلیق : الیمیزه چاتان ایکی نومه اسفند ۱۳۶۵ و فروردین
 ۱۳۶۶ تاریخلی اولوب هر نومه ۴۲ صحیفه ده و ۲۱×۳۳ سانتی متر
 ابعادیندا تکثیر اولما قدادیر . بولتن عمومیتله تورکجه میزین دیل و
 ادبیات مسئله لریندن دانیشیر . بیز بولتن و درنه گه منسوب شاعیر و
 یازیچی لارین موفقیتلرینی آرزو لاییریک .

الیفبامیز اوچون بیر تکلیف داها

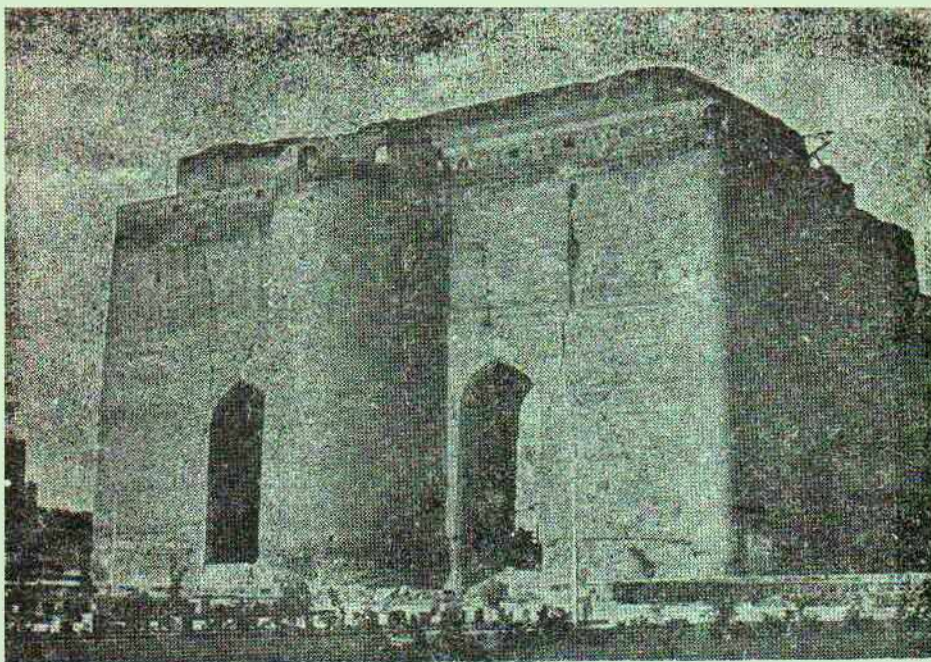
روح . ز . لز می ایله خطاب ائتمه میزی ایسته یین اوخوجوموز ،
 الیفبامیز حقیقیندا فیکیرلرینی مفصلا یازیب لار و تکلیف لریندن بیرسی
 بئله دیر : " الیفبامیزدا مثلا : " و " . یین اوستونه مختلف اشارت لر قویوب
 دا . اونو " و " ، " و " ، " و " ... حالینا کتیرمک یئرینه مثلا " و " یئرینه
 " ه " حرفی نی ، " و " یئرینه مثلا " ص " - ی و " و " یئرینه ده ها بئله
 " ط " حرفی نی ایشله دک " ... مکتوبدا اظهار ائتدی کیری لطف لرینه
 تشکر ائدیریک .

فرياد اولان يترده

توتوشدى آتش بيساده، كۆنلوم شاد اولان يترده
 ييغىلدى كۆنلومون اوميدا ئسوي آباد اولان يترده
 سيغىلدى آيرىلىق بارماقلاريندا قان اولان باغريم
 توتولدى قوش كيمي، بال و پريم آزاد اولان يترده
 اوميد وصليله دۆزدوم فراق ايامينه، هيسهات!
 بجزولدى نم نشانيم بزم وصله آد اولان يترده
 سارالدى غنچه بختيم بولودلار انتظارينده
 قيريلدى رشته سى اوميديمين ايجاد اولان يترده
 سوروش احواليمي گاهدان، اوزاقلاردا قالان يوردوم
 اوتوزدى وار يوخين شاعر قيزين نسراد اولان يترده
 آغاردى يول دؤكن گؤزلىر، سارالدى غصه دن اوزلىر
 نه لازيمدير حزين سؤزلىر «سحر» فرياد اولان يترده

اوجا بويلو ساوالان

كىنه طوزقون قاپلاردىر، اوزومه باغلى قالان
 كينه ياش دىر، كوزومون قشرينه كۆلكه سالان
 قاراليب، قانداق آياغينه قاليب دارد! گونش
 ايتىپ اولدوز، باتىب آي، آي ياناغى ترپوزولان
 كلير هؤنكورتو سى، گؤزلىرىمى آچ يوخودان
 گورنه دن گؤزلىر اولوبدور كينه قان ياشلا دولان
 بله دىر سوركى بيزه اوزلوگوموز آز ليقدىر
 اينانيب باغلاما پىل جملة يالاندىر بو يالان
 قالدىرار داغلارى يتردن قولا، قول اولسا دىباق
 تولكى لىر تك تكىمىزدن اولاي بولمىز بساج آلان
 تاكى بىر لشمكه يوخودور بيزيم ائللرده ساراق
 اولاجاق وار يوخوموز، شاختالى يىللرله تالان
 آلچالير غربت الينده بو «سحر» آدلى قىزىن
 نه اوزاقلاردا قاليسان، اوجا بويلو ساوالان



تک آلاها اگیل ، ارکیم ، آی ارکیم
قارشیندا گؤر اگیلرکیم ، آی ارکیم !

مغرور دایان ، آلتین آچیق ، اوزون آغ
اونندان باشقسا ، سن بیر کسه اگولمه

VARLIQ

PERSIAN AND TURKISH
JOURNAL

9t Year No. 62 - 1

April, May, 1987

Add: Vali - Asr. Ave. Bidi. Str

No. 17. Tehran - Iran

وارلیق

مجله فرهنگی ، ادبی و هنری

به زبانهای فارسی و ترکی

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز : دکتر جواد هیئت

تهران : خیابان ولی عصر کوچه بیدی پلاک ۱۷

تلفن ۶۴۵۱۱۷

چاپخانه کاویان - میدان بهارستان